

پژوهشگاه علوم انسانی
و مطالعات فرهنگی

معاونت پژوهشی و تحصیلات تکمیلی
ستاد هفته پژوهش

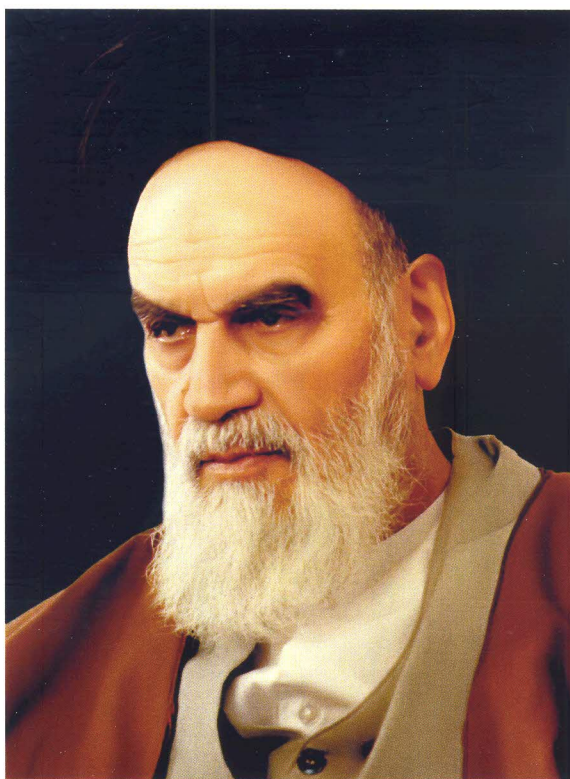


با نوشته‌ها و گفته‌هایی از:

دکتر حسینعلی قبادی، دکتر کریم مجتهدی، دکتر جواد میری
دکتر زهرا پارساپور، دکتر عبدالحسین فرزند، دکتر آریتا افراشی
دکتر غلامحسین مقدم حیدری، دکتر محمد بهشتیان، دکتر
نعمت‌الله فاضلی، دکتر ابوتراب سیاهپوش، دکتر موسی نجفی
دکتر مصطفی عاصی، دکتر علیرضا ملایی، دکتر محمدعلی
فتح‌اللهی، دکتر سعید ناجی، دکتر محمود کریمی علوی

پژوهش، جامعه، توسعه پایدار

ویژه‌نامه هفته پژوهش / آذر ماه ۱۳۹۴



حضرت امام خمینی (ره):
امور انسانی، امور تربیتی
در رأس مسائل اسلام است.
 (صحیفه نور، جلد ۱۵، ص ۲۵۱)

فرازهایی از سخنان مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) درباره علوم انسانی

- «بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه شناسی، در روان شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخص ها را مشخص می کنند.»
- «وقتی از علم صحبت می شود، ممکن است در درجه اول، علوم مربوط به مسائل صنعتی و فنی به نظر بیاید اما من به طور کلی و مطلق این را عرض می کنم. علوم انسانی، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و مسائل گوناگونی که برای اداره یک جامعه و یک کشور به صورت علمی لازم است، به نوآوری و نواندیشی علمی - یعنی اجتهاد - احتیاج دارد.»
- «یکی از وظایف مهم دانشگاه ها عبارت است از نواندیشی علمی. مسأله تحجّر، فقط بالای محیط و افکار دینی نیست؛ در همه محیط ها، تحجّر، ایستایی و پایبند بودن به جزمی گری هایی که بر انسان تحمیل شده بدون اینکه منطق درستی به دنبالش باشد یک بلاست. آنچه برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می شود، این است که در زمینه مسائل علمی، نواندیش باشد. معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است.»
- آن چیزی که در فضای علمی ما مشاهده می شود که به نظر من یکی از عیوب بزرگ محسوب می گردد این است که ده ها سال است که ما متون فرنگی و خارجی را تکرار می کنیم، می خوانیم، حفظ می کنیم و بر اساس آنها تعلیم و تعلم می کنیم؛ اما در خودمان قدرت سؤال و ایجاد خدشه نمی یابیم! باید متون علمی را خواند و دانش را از هرکسی فرا گرفت؛ اما علم باید در روند تعالی خود، با روح های قوی و استوار و کارآمدی که جرأت پیشبرد علم را داشته باشند، همراه شود تا بتواند پیش برود. انقلاب های علمی در دنیا این گونه به وجود آمده است.»



مروری بر برنامه توسعه راهبردی پژوهشگاه

بی گفت و گو روشن است که برنامه راهبردی برای یک سازمان بزرگ پژوهشی با رسالت ابداع و کشف، و با ابتنا به ریشه تمدنی و فرهنگی عظیم و دیرپا، و با انطباق بر نیاز جامعه ایرانی اسلامی، از اهم امور است. با تدوین این برنامه استراتژیک در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سرآغاز حرکت به سوی برنامه محوری در فرایند نگاه ارزشی و بومی با رسالت تعالی بخشی و غناآوری و فرایینی در علوم انسانی را مشاهده خواهیم کرد؛ حرکتی که با دستان توانای پژوهشگران این پژوهشگاه بزرگ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی کشور، عصری نو را برای نوآوری و بومی سازی و کاربردی کردن نتایج و دستاوردها نوید می دهد. بر خود واجب می دانم از دانشمندان، پژوهشگران و نخبگان ارجمندی که در تدوین این برنامه، سعی وافر و جهد بارز مبذول داشتند تا این کار به نتیجه برسد و مراد حاصل آید، قدردانی کنم. از همه مجموعه دست اندرکار معاونت پژوهشی و تحصیلات تکمیلی که تا دیروقت برای به ثمر رسیدن این امر مهم و رسالت عظیم مجاهدت کردند، سپاسگزاری می کنم. و حسن ختام این کلام، سپاسگزاری به درگاه خدای بزرگ است به خاطر الطاف بی کرانش در توفیق انجام برنامه؛ که این، با همت والای جناب آقای دکتر حسینعلی قبادی قائم مقام و معاون محترم پژوهشی و تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، متحقق گردیده است.

توفیق از خدا و تکیه بر اوست

صادق آینهوند / رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی / تهران، زمستان ۱۳۹۳

سخن برنامه

خورشید و ماه بر مبنای حساب (منطق، نظم و برنامه) روان اند، و بوته و درخت چهره سایان اند، و آسمان را برافراشت و ترازو را نهاد (وضع کرد)، تا مباد از اندازه درگذرد. (آیات ۵ تا ۸ سوره الرحمن)

با اتکال به خداوند بزرگ، رویکرد نوین نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران در پرتو رهنمودهای بنیان گذار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره) و به دنبال آن تحت هدایت های مقام معظم رهبری، کوتاه زمانی بعد از سال های دفاع مقدس، با هدف استقرار نظام برنامه ریزی بلندمدت و تدوین برنامه های توسعه پنج ساله از سال ۱۳۶۸ تا کنون، همه ارکان و اجزای مجموعه نظام را در این فرایند سرنوشت ساز سهیم کرده است. از آن پس، وزارتخانه ها، سازمان ها، مراکز، دستگاه ها و مؤسسات کشور نیز هر یک در چهارچوب چشم اندازها، مأموریت ها، اهداف، وظایف، سیاست های کلی، اهداف عملیاتی، برنامه ها و اقدامات خاص، هماهنگی و یکپارچگی خود را با برنامه های توسعه پنج ساله نظام به منصفه بروز و ظهور رسانده اند. ممکن است این پرسش پیش آید که «چرا مدیریت جدید پژوهشگاه، برنامه ریزی راهبردی را در خط اول اقدامات خود قرار داده و از ده ماه قبل تاکنون پیوسته و با عزم راسخ به این مهم همت گماشته است؟»

برخی دلایل این امر بدین شرح است:

۱. برنامه ریزی، از وظایف ذاتی مدیریت سازمان است؛ نه فضیلت است نه رفع تکلیف و نه زینت. سازمانی که «برنامه ریزی» نکند، «بی هدف» است و «بی هدفی» یعنی «جهت نداشتن» و «بی جهتی» نوعی «درجاماندن» است؛ در این صورت است که همه رمق ها و توان ها و سرمایه های انسانی، مادی و معنوی می خشکد. ۲. برنامه ریزی به افزایش بهره وری می انجامد، یعنی استفاده هم افزایانه و بهینه از همه منابع و صرفه جویی در وقت، درست عکس پندار برخی که «برنامه ریزی یعنی پرداختن به چیزی غیر از تولید، آفرینش، خلاقیت مداوم و نوکردن پیوسته زندگی، زمان، اندیشه، کردار، گفتار و پندار»؛ در حالی که هر یک دقیقه برنامه ریزی برابر است با سه یا چهار دقیقه صرفه جویی در اجرا! این حقیقت را عموم دانشمندان مدیریت تأکید کرده اند. از این روی، می توان گفت: فصل «برنامه ریزی»، فصل بهار هر سازمان است! که بر تمامی فصول دیگر تأثیر می گذارد. حضور پررنگ هر فرد یا گروه در این فصل «بهار سازمان» پایه تعادل بیشتر سازمان خواهد بود.

۳. برنامه ریزی راهبردی، این پیام را ابلاغ می کند که مدیریت سازمان قصد دارد از همه داشته ها، سرمایه های سازمان، توانایی ها، امکانات، استعدادها، ظرفیت ها، برندها و اعتبارهای آن، برای آفرینش سطحی از سطوح نظام سازمان استفاده کند. تنها در این صورت است که هیچ چیز، هیچ کس، هیچ اندیشه، هیچ احساس و عاطفه، هیچ ایده و انگاره و هیچ پندار، کردار و گفتار مندرج در زوایا، سطوح و ترازهای سازمان مورد غفلت و چشم پوشی و بی اعتنایی قرار نمی گیرد؛ چرا که همه این ها از سوی سازمان در خلال عملکرد گذشته ایجاد شده اند و پس از ارزیابی و ارزشیابی باید در تجدید حیات و بنای «مستمر» سازمان به کار روند!

۴. برنامه ریزی راهبردی، با ایجاد «سیستم» و «سازمانی نظام مند» که بسیار متکامل تر از نظام «سلول»، «نظام عضو»، «نظام فرد» و «نظام گروه» است، به طور همزمان هدایت آن را نیز در چهارچوب مدیریت راهبردی برعهده می گیرد تا «نظام ایجاد شده» در همه ابعاد و ویژگی های سیستمی رشد کند و هر بخش در تعامل و توازن و تناسب و ارتباط با بخش و بخش های دیگر «اندرکنش» داشته باشد، حتی نظام و سیستم سازمانی در مرحله ای از مراحل تکامل خود، تحت حرکت جوهری خود صاحب روح سازمانی و فرهنگ سازمانی شود از این لحظه به بعد، اجزای پیکر سازمان، غمخور هم می شوند! رسیدن سازمان به چنین جایگاهی، اوج مدیریت راهبردی و شکوه به ثمرنشتن برنامه ریزی راهبردی براساس تفکر نظام مند یا سیستمی است.

۵. یک سازمان دارای هدایت و مدیریت راهبردی، به دلیل بالابودن حس مسئولیت اجتماعی-اخلاقی، هیچ بخش خود را از کلیت سازمان جدا نمی بیند. همان گونه که کلیت سازمان در مورد همه اعضا و اجزای خود نهایت مراقبت، دلسوزی، تقویت، برطرف سازی مشکلات و نقیصه ها را از خود نشان می دهد، همین نگرش و احساسات را در برابر سازمان های نظام مند دیگر دارد؛ چرا که قوانین عام، بر کلیه سطوح سیستمی به طور یکسان ساری و جاری است.

۶. برنامه ریزی راهبردی، ذات مقوم سازمان را هدف می گیرد و این ذات با کارکرد خاص و منحصر به فرد خود، شاخصه های مختص به سازمان را مشخص می کند و آن سازمان را از سایر سازمان ها ممتاز می سازد. مدیریت راهبردی براساس برنامه ریزی راهبردی، در پی تحقق چنین ترازوی از سلسله مراتب نظام مندی و سیستمی است.

۷. در برنامه‌ریزی راهبردی، مدیریت راهبردی براساس نگرش نظام‌مند و سیستمی به سازمان به عنوان یک کلیت تام و تمام، مراتب اهمیت اجزای سیستم را مطرح نظر قرار می‌دهد. قلب سیستم، مغز سیستم و سایر اجزای مهم سیستم توأمان و همزمان در نظر گرفته می‌شوند و باهم و در ارتباط هوشمند با یکدیگر کار می‌کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، به عنوان تنها نهاد جامع پژوهشی حوزه علوم انسانی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از گذرگاه این برنامه توسعه در صدد پی‌جویی چندین آرمان است که عمده‌ترین آنها عبارت‌اند از:

۱. تحقق اهداف مقدس نظام جمهوری اسلامی؛
۲. پاسخگویی به نیازهای مبرم جامعه؛
۳. تحقق تأکيدات مقام معظم رهبری (مدظله العالی) مبتنی بر خواستاری تحول در حوزه علوم انسانی؛
۴. کوشش برای پیگیری محورهای اصلی سمت‌گیری دولت تدبیر و امید افراط‌گری و خشونت، استفاده از دانش و دستاوردهای دانشی جهان؛
۵. عملی‌سازی سیاست‌های نوین وزارت علوم، تحقیقات و فناوری؛
۶. سمت‌گیری کاربردی و بومی‌گرایی طرح‌های پژوهشگاه.

پژوهشگاه می‌کوشد با اجرای این برنامه:

۱. برپایه اسناد بالادستی نظام، رهنمودها و سیاست‌های کلی نظام، به مبانی، اصول، روش‌ها و چهارچوب‌های برنامه‌ریزی حوزه بخشی (بخش علم، پژوهش و فناوری آموزش عالی) وسیعاً توجه کند، تا از این طریق بتواند جایگاه پژوهشگاه را در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی ارتقاء بخشد؛
۲. ارتقاء مجموعه منابع انسانی متعهد و متخصص روزآمد و کاردان را تحقق بخشد؛
۳. امکانات و توانایی‌های علمی - پژوهشی - فرهنگی پژوهشگاه را با فعالیتی برنامه‌مدار، بنیادها، الزامات، ظرفیت‌ها و مزایای اجتماعی سازوار و هماهنگ سازد؛
۴. تمامی لایه‌های تخصصی، کارشناسی، تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، مدیریت منابع دانشی - پژوهشی - ساختاری، سرمایه‌های انباشته فکری و مدیریتی دهه‌های گذشته، پژوهشگاه را در مسیر قوام متکامل شاکله برنامه توسعه باز معماری کند؛
۵. به نیازها، الزامات، ارتباطات متقابل «ستاد و صف» داخل پژوهشگاه و خارج از آن، با اهتمامی همه‌جانبه بپردازد؛
۶. امر برنامه‌ریزی در داخل سازمان را در پیش گرفتن و سرمشق قراردادن تفکر سیستمی، به نگرش همگانی و فراگیر برنامه‌مداری و حرکت جمعی برنامه‌ای تبدیل سازد و آن را به صورت یک گفت‌وگو عمومی در تمامی سطوح کارکردی درآورد، و فعالیت برنامه‌مدار و برنامه‌ریزی را به عنوان یکی از فصل‌های اصلی انجام وظایف، پیگیری اهداف، نصب‌العین قراردادن مأموریت و دورنگری چشم‌انداز، تلقی کند؛
- از مهم‌ترین مزایای این برنامه، درون‌بودن شکل‌گیری آن با خرد جمعی، مشورت دائمی و تکوین برپایه درک عمومی مشترک و رسیدن به فهم همدلانه دانشمندان، فرهیختگان و تمامی سرمایه انسانی پژوهشگاه است. در حقیقت برای تدوین این برنامه راهبردی، بدنه تلاش اصلی را داشته‌اند و همه سرمایه‌های انسانی پژوهشگاه آن را رقم زده‌اند. از این حیث، این برنامه، برنامه‌ای است زمینه‌ای که امید است با فضل الهی، به این دلیل ضمانت اجرایی مشخص تری داشته باشد. یکی از اوقات‌های برخی سازمان‌ها «پایان کار» دانستن تکمیل برنامه است؛ یعنی

پس از تدوین برنامه، مجدداً دچار روزمرگی شدن و سلیقه‌ای یا موردی عمل کردن و نظارت را به پایان عمر برنامه موکول کردن و رایج‌سازی تفکر سیستمی است. به لطف الهی، منطق و متدولوژی این برنامه نظارت حین عمل، استمرار درون‌زایی و حرکت در بستر عقل جمعی، دانایی محوری و متناسب‌سازی ساختار با این رویکرد است تا ان شاء الله از آسیب یاد شده اجتناب شود.

ویژگی‌های عمده برنامه

۱. ترجمان ایده‌ها و آرمان‌های قریب به ۱۰۰٪ اعضای هیئت علمی پژوهشگاه، پشتوانه گفت‌وگو، درون‌بودن و شکل‌گیری بر مبنای خرد جمعی و مشارکت فعالانه و همدلانه پژوهشگاه (بیش از ۴۰ نفر از اعضای هیئت علمی در فرایند مراحل شکل‌گیری و تدوین برنامه بدنه برای خودشان نه برای پژوهشگاه مشارکت داشته‌اند تا امر اجرایی شدن برنامه تسهیل شود). این برنامه نه نگاه بالا دارد و نه به شرکتی یا گروهی سفارش داده شده؛ و یا به صورت پیمانکاری یا امانی به جمعی واگذاری نشده است.
۲. بهره‌گیری از دانش صاحب‌نظران در سطح کشور (حدود ۹ نفر).
۳. واقع‌گرا، مسأله‌شناسانه و به کارگیری دیدگاه نخبگان پژوهشگاه.
۴. فناوری‌گرایی و جهت‌گیری کاربردی.
۵. پیوند میان رویکرد بنیادی و مسائل و نیازهای اجتماعی (چرخه نظام ملی و نوآوری).
۶. داشتن پشتوانه مطالعه تجربیات مؤسسات داخلی و خارجی.
۷. مبتنی بودن به اسناد بالادستی و اساسنامه پژوهشگاه و ربط مستقیم با نقشه جامع علمی کشور.
۸. داشتن پشتوانه «پیوست اجرایی» و تأسیس شورای راهبردی نظارت برای رصد و هدایت فرایند اجرایی شدن برنامه با مشارکت بدنه و نخبگان پژوهشگاه به عنوان عامل مهم خلق و جاری ساختن تفکر استراتژیک در پژوهشگاه.
۹. سیر طبیعی برنامه از مسأله‌شناسی، آسیب‌شناسی، نیازشناسی، آرمان‌شناسی و دغدغه‌های اعضای هیئت علمی و بدنه کارشناسی پژوهشگاه.
۱۰. با جانمایه درون‌گرایی، واقع‌بینی، گفت‌وگو، اصالت دیدگاه بدنه، به دنبال استقرار تفکر استراتژیک و عمومیت بخشی به رفتار راهبردی در پژوهشگاه.
۱۱. الگوی درخور استفاده در سطح کشور با مینیاتوری از ایده‌های مسأله‌یابی شده ناب و پیشرو در علوم انسانی به مثابه نگاشت نهادهی نقشه جامع علمی کشور در حوزه علوم انسانی.
۱۲. روشمند بودن برنامه و برخورداری آن از منطق و متدولوژی در تراز جهانی.
۱۳. برنامه به دنبال حل مسأله بودن و گذار از وضعیت محافظه‌کارانه به سوی حرکت جهشی (برنامه تحول آفرین).
۱۴. رویکرد سیستمی و ماهیت خوداصلاحی، غلطان و انعطاف معقول واقع‌گرایانه منطق این برنامه استراتژیک.
۱۵. انسجام و یکدستی میان چشم‌انداز، مأموریت، ارزش‌ها، اهداف کلان، راهبردها، سیاست‌ها و رابطه تعاملی درون‌زای آنها با برنامه عملیاتی پژوهشگاه‌ها و بدنه.
۱۶. تحول‌گرا - توسعه‌بخش - در حوزه تولید علم (درصد رشد مقاله علمی - پژوهشی ISI و ISC، افزایش استاندارد تولیدات ملی، کیفی ترسری نتایج پژوهی کتاب‌ها و مجلات).
۱۷. اتکا بر توانایی‌های اعضای هیئت علمی و با عزم و اراده اعضاء در حوزه آموزشی و پژوهشی بر جهش کیفی.
۱۸. تشویق حرکت جمعی و کار گروهی و انجام پژوهش‌ها با موضوعات بین‌رشته‌ای.

ارکان اصلی برنامه راهبردی

• بیانیه چشم‌انداز بیست‌ساله

با اتکال به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و خرد جمعی، با اهتمام عالمانه، روشمند، مستمر، برنامه‌مدار، در مسیر تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی در چشم‌انداز بیست‌ساله، «پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سازمانی است برخوردار از منابع انسانی متعهد، عالم، روزآمد، ممتاز، کارآمد و الهام‌بخش و مؤثر در کشور، پیشگام در توسعه و کارآمدی علوم انسانی، دارای منزلت مرجعیت نظری و کاربردی، پاسخگو به نیازهای علمی و فناوریانه جامعه، با تعامل سازنده در عرصه ملی، منطقه‌ای، آسیایی و جهانی».

• مأموریت پژوهشگاه

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سازمانی دانشی-پژوهشی در حوزه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است که در راستای تحقق اهداف عالی نظام جمهوری اسلامی ایران، در قلمرو علوم انسانی، فرهنگ و تمدن ایران و اسلام، هماهنگ با نظام ملی نوآوری، برای ایجاد و توسعه شبکه‌های علوم انسانی در سطح ملی و نیل به پژوهش‌های حوزه علوم انسانی به تراز قطب‌های علمی آسیا فعالیت می‌کند.

• ارزش‌های پژوهشگاه

ارزش‌محوری پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛
«اعتقاد به اعتلای فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی در فعالیت‌های سازمانی»
دیگر ارزش‌های پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛
۱. خودباوری، آزاداندیشی، نوآوری، پی‌جویی افق‌های نوین دانشی-پژوهشی؛
۲. اعتقاد به تعالی سازمانی و سرآمدی سرمایه‌های انسانی و دانشی؛

۳. اعتقاد به منزلت اجتماعی و استقلال علمی پژوهشگران؛

۴. پایبندی بر کیفیت در فعالیت‌های دانشی-پژوهشی با تأکید بر تکریم علم و عالم و التزام به اخلاق عمومی و علمی.

• اهداف کلان

۱. گسترش و تعمیق مطالعات تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلامی-ایرانی و شناسایی و شناساندن آن به ایرانیان و سایر ملل؛
۲. خلق و گسترش فرصت‌ها، برای تبادل دانش و گفت‌وگوی فرهنگی-تمدنی در تراز ملی و جهانی؛
۳. ارتقاء جایگاه پژوهشگاه در سطح ملی برای ایفای نقش مؤثر در نقشه جامع علمی کشور، هماهنگ با نظام ملی نوآوری؛
۴. تقویت و گسترش قطب‌ها، شبکه‌ها و حلقه‌های گفت‌وگوی انتقادی علمی برای صیانت از جایگاه ممتاز پژوهشگاه در حوزه علوم انسانی؛
۵. ارتقای جایگاه پژوهشگاه در سطح جهانی.

راهبردهای پژوهشگاه:

۱. توسعه پژوهش؛
۲. توسعه مناسبات فراگیر و شبکه‌سازی علوم انسانی؛
۳. تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و برنامه‌های کلان ملی؛
۴. توسعه زیرساخت‌ها، ساختارها و فرایندها؛
۵. توسعه و بهبود نظام جامع مدیریت منابع انسانی و مالی؛
۶. توسعه فرهنگی-اجتماعی؛
۷. توسعه مدیریت دانایی‌محور.

سیاست‌ها / براساس مأموریت تدوین شده و نیز ساختار سازمانی موجود پژوهشگاه، سیاست‌های اجرایی ۲۵ گانه‌ای ذیل هر یک از راهبردهای کلان احصا کرد. این سیاست‌ها به شرح جدول زیر آمده‌است:

سیاست‌ها	راهبردها
۱. ارتقای کیفیت پژوهش‌های بنیادی، توسعه‌ای و کاربردی علوم انسانی	توسعه پژوهش
۲. توسعه پژوهش‌های نیازمحور و تقاضامحور با توجه به اولویت‌ها، مسائل و مشکلات اساسی جامعه (با تأکید بر مشارکت در اجرای طرح‌های کلان ملی)	
۳. رشد و توسعه مطالعات در حوزه تمدن ایرانی و اسلامی	
۴. تقویت و توسعه ظرفیت کشف و خلق دانش، گسترش پژوهش‌های نوآورانه (با تأکید بر رویکرد بومی‌گرایی در علوم انسانی)	
۵. ارتقاء کیفیت و همسوسازی تحصیلات تکمیلی با راهبردهای پژوهشی پژوهشگاه	
۶. ایجاد و توسعه شبکه علوم انسانی کشور در سطح ملی و مشارکت در شبکه علوم انسانی در سطح جهانی	توسعه مناسبات فراگیر و شبکه‌سازی علوم انسانی
۷. توسعه مناسبات و همکاری‌های علمی، دانشی و پژوهشی با نهادهای علمی، تحقیقاتی و حوزوی	
۸. توسعه مناسبات و همکاری‌های علمی، دانشی و پژوهشی با انجمن‌های علمی مردم‌نهاد و نهادهای علوم انسانی در سطح ملی، منطقه، آسیا و جهان (با تأکید بر جهان اسلام)	
۹. ایفای نقش مؤثر در تدوین برنامه‌های توسعه کشور	
۱۰. مشارکت مؤثر در تحقق نقشه جامع علمی کشور و تدوین نقشه نظام ملی نوآوری علوم انسانی	
۱۱. مشارکت مؤثر در تحقق سیاست‌های کلان نظام آموزش عالی کشور (به‌ویژه در زمینه توسعه پژوهش‌های علوم انسانی و اثربخشی قطب‌های علمی در کشور)	توسعه زیرساخت‌ها، ساختارها و فرایندها
۱۲. طراحی و اصلاح ساختار و فرایندهای سازمانی پژوهشگاه	
۱۳. توسعه و بهبود نظام جامع فناوری اطلاعات، تأمین تجهیزات، امکانات زیرساختی و فناوری‌های نوین	
۱۴. تهیه و اجرای طرح جامع سامان‌دهی فضای کالبدی پژوهشگاه	
۱۵. بازطراحی و استقرار نظام جامع مدیریت منابع انسانی (اعضای هیئت علمی) پژوهشگاه	
۱۶. بازطراحی و استقرار نظام جامع مدیریت منابع انسانی (اعضای غیر هیئت علمی) پژوهشگاه	توسعه و بهبود نظام جامع مدیریت منابع انسانی و مالی
۱۷. بهبود نظام مالی و بودجه‌ریزی پژوهشگاه	
۱۸. طراحی نظام جامع آموزش برای توانمندسازی کارکنان	
۱۹. توسعه ارزش‌های فرهنگی-اجتماعی در پژوهشگاه و تقویت تعاملات فرهنگی-اجتماعی میان پژوهشکده‌ها، مراکز و سایر واحدهای متبوع	
۲۰. تقویت و توسعه تعاملات فرهنگی-اجتماعی پژوهشگاه با نهادهای مدنی و فرهنگی-اجتماعی کشور، منطقه، آسیا و حوزه تمدن اسلامی	توسعه فرهنگی-اجتماعی
۲۱. تعمیق و تقویت اخلاق حرفه‌ای در پژوهشگاه	
۲۲. ترویجی‌سازی نتایج مطالعات فرهنگی و طرح‌های پژوهشی	
۲۳. توسعه فضای نقد و گفت‌وگو و تقویت ظرفیت‌های پژوهشگاه برای ارتقاء به تراز سازمان یادگیرنده	
۲۴. توسعه و تقویت سرمایه اجتماعی، هویت جمعی و تعلق سازمانی	
۲۵. افزایش مشارکت اعضای هیئت علمی و کارشناسان در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری‌ها و خلق آینده مطلوب	توسعه مدیریت دانایی‌محور

نسبت میان علوم انسانی، فناوری و فرهنگ

دکتر حسینعلی قبادی

سرپرست پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

دیگر کارایی علوم انسانی، باید رویکرد کاربردی و تقاضامحوری باشد. یعنی، این دانش‌ها می‌توانند ظرفیتی فناورانه، راه‌گشایانه و تقاضامحور داشته باشند. به عبارت دیگر، این علوم در پیوند با لایه‌های درونی فرهنگ مردم این مرز و بوم قادر به شناسایی و حل مسأله و رفع مشکل هستند.

نسبت میان علوم انسانی، فرهنگ و فناوری را از چند حیث باید بازکاوی کرد:

۱. اصل وجود نسبت و رابطه میان این سه

این ادعا که «علوم انسانی ظرفیت فرهنگ‌سازانه، فناورانه، راه‌گشا و... را دارد، پس با فناوری ارتباط برقرار می‌کند و می‌تواند مسأله و راه حل و مشکل را رفع سازد»، به معنای جدی انگاشتن رسالت فرهنگ‌سازانه علوم انسانی است. باید اندیشید که بشر بعد از اجتماعی شدن بر اساس فرآورده زندگی اجتماعی، یعنی فرهنگ و تمدن، به اهداف و مقاصد خود می‌رسد. اما فرهنگ چیست؟

فرهنگ، اعم است از دانش‌ها، رفتارها، عادات، سنن، ابزار و روش و فن و فناوری، حکمت و شعر و هنر، میراث‌های مدنی باقی‌مانده از ادوار گذشته حیات اجتماعی، نوع تغذیه، بهداشت، آداب و رسوم، باید و نبایدها، اخلاق و شائرها و... .

همه این مؤلفه‌های برآمده از حیات اجتماعی یک ملت در یک نظام منسجم، به هم یا درهم تنیده‌اند و برهم اثرگذارند و با هم تعامل دارند؛ اما هر کدام در جای خود و از مسیر خود و با استعدادها و ظرفیت‌های خود و با روش و رویکرد خود. اگر فناوری، بر فرهنگ مؤثر است و موجب گسترش فرهنگ و حل آسیب‌های فرهنگی می‌شود، علوم انسانی صد البته افزون‌تر موجب رشد و شکوفایی و تعالی و اعتلای فرهنگ می‌شود چراکه علوم انسانی مستقیم یا غیرمستقیم به انسان می‌پردازد. انسانی که خالق فرهنگ است.

اما علوم انسانی می‌تواند فرهنگ بیافریند و خود اساس بخشی از معارف منظوری در فرهنگ واقع شود. علوم انسانی به پیکره اجتماع، روح و حیات می‌بخشد و آن را از حالت مکانیکی و خشک درمی‌آورد.

علوم انسانی به این‌گونه مقولات که اساس فرهنگ و تمدن و مفاهیم و تصورات بنیادی است، می‌پردازد و نیز به توسعه ذاتی این حوزه‌ها و آسیب‌ها و آفات و انحرافات و حتی به مسائل و معضلات مناطق تماس فرهنگ‌ها و ملت‌ها و حساسیت‌ها و ناآشنایی‌های نخستین این تالاقی‌ها و... با هدف ایجاد منطقه‌الفراغ برای اندیشیدن توجه دارد. علوم انسانی گوهرمدار و فرهنگ‌ساز است و درحقیقت روح جامعه است.

با عرض تبریک به مناسبت فرا رسیدن هفته پژوهش به تمامی همکاران فرهیخته پژوهشگاه و با آرزوی توفیق الهی و سرافرازی برای آنان و خانواده‌های گرامی و عزیزشان؛ هفته پژوهش، فرصتی یگانه در هر سال برای جامعه پژوهشگران و نهادهای پژوهشی به شمار می‌آید و می‌تواند به مثابه نقطه عطفی برای بازنگری عملکرد و گشودن افق‌های متعالی‌تر پیش روی محسوب گردد.

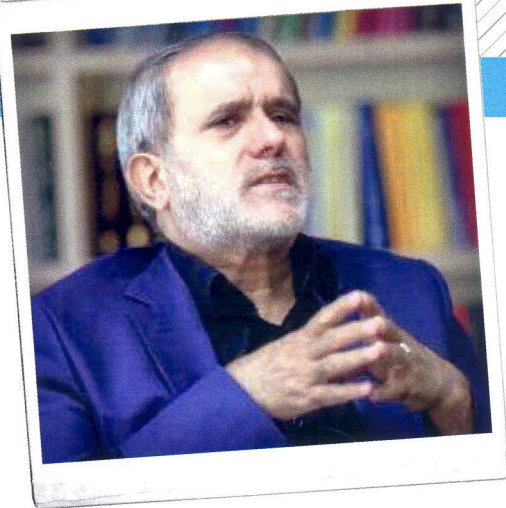
سازمان‌هایی که برنامه‌مدار حرکت می‌کنند، فرصتی بیشتر برای سنجش بهره‌وری و پیشرفت امور خواهند داشت. در مجموعه‌ای دانشی - پژوهشی همچون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی - که دانایی‌محوری، استقرار تفکر استراتژیک، حرکت بر مبنای خرد جمعی و مشورت و استفاضه از منابع انسانی نخبه، بنیادی‌ترین راهبرد برنامه توسعه است - هفته پژوهش به مزیتی مضاعف و فرصتی برای گسترش نشاط در محیط سازمانی و تعمیق مودت و محبت نیز تبدیل شده است.

برنامه توسعه راهبردی پژوهشگاه، میثاق جمعی ما و بر جوشیده از اندیشه‌های همه عزیزان و پدیده‌ای درونزا و نمودی کامل از دانایی‌محوری و حرکت بر مبنای خرد جمعی است.

در این فرصت، ضمن سپاس به درگاه لایزال الهی و عرض تسلیت به مناسبت رحلت پیامبر رحمت و آزادی (ص) و شهادت امام حسن مجتبی و امام رضا علیهما السلام و آرزوی غفران و علو درجات برای استاد زنده‌یاد، دکتر صادق آئینه‌وند و عرض تشکر و تکریم ویژه به محضر تمامی دست‌اندرکاران برگزاری هفته پژوهش، اعم از اعضای محترم هیئت علمی، کارشناسان، پژوهشگران و کارمندان ارجمند، و جناب آقای دکتر امیری طهرانی‌زاده، رئیس محترم ستاد هفته پژوهش؛ جستاری کوتاه در باب نسبت میان علوم انسانی، فرهنگ و فناوری تقدیم می‌گردد. از این روی این جستار در نهایت کوتاهی و به اجمال تدوین می‌شود تا ان‌شاءالله مدخلی باشد برای بسط آن در آینده.

بعون الله تعالی.

منظور از برقراری نسبت میان این سه، از یک سو نشان دادن این حقیقت است که علوم انسانی در چرخه فرهنگ می‌تواند کارآمد بماند؛ به‌ویژه در کشور ما با این همه سابقه درخشان تمدنی - فرهنگی، علوم انسانی راه بومی شدن خود را در پیوند عمیق‌تر با ژرفای فرهنگ و باورهای تمدنی و دینی این مردم بهتر می‌تواند پیدا کند و از سوی دیگر روشن ساختن این واقعیت است که وجه



اما نکته مهم این است که باید مراقبت کرد دچار افراط و تفریط نشویم. یعنی، سخن از جنبه‌های فناورانه علوم انسانی نباید به دوری از روح علوم انسانی - که فرهنگ است - منجر شود و جاذبه فناوری و نگاه کارکردگرایانه و گاه تحضلی و پوزیتیویستی بر آن غلبه یابد و به سيطرة چارچوب‌های علم تجربی بر علوم انسانی بینجامد. اگر چنین باشد، حتماً دست‌کم از پشتوانه فرهنگی و ظرفیت نظریه‌پردازی و تمدن‌سازی و تحقیق و توسعه پایدار و همه‌جانبه ناشی از به‌کارگیری نتایج علوم انسانی محروم خواهیم شد.

بازکاوی دلایل و عوامل شکوفایی تاریخ تمدن ایرانی - اسلامی هم نشان می‌دهد که هرگاه، علوم انسانی به‌مثابه علوم وامدار و وامخواه فرهنگ و استراتژیک تلقی شده‌اند یعنی راه و مسیر هدایت جامعه را (به‌تعبیر مقام معظم رهبری) نشان داده‌اند، ما به‌سمت تمدن‌سازی حرکت کرده‌ایم.

بنابراین، از دیدگاه ما، پرداختن به ابعاد و ظرفیت‌های کاربردی و فناورانه علوم انسانی به معنی غفلت از روح فرهنگی و جنبه‌های بنیادی و نظری آن نیست و به مفهوم نادیده انگاشتن اهمیت و ارزش ابعاد و بخش‌های مبانی آن - که همان فرهنگ است - نخواهد بود. بلکه ادعا این است که همین مبانی و پایه‌ها می‌توانند از نظریات بنیادی به‌سمت راهبردی حرکت کنند، سپس از راهبردها به سمت کاربرد پیش بروند. از این روی، عرصه کاربرد و فناورانه هم منطقی بر پایه مبانی و در پیوند با آنها مفید و مؤثر خواهد بود و هم ساحت کاربرد باید دائماً از زیربنای فرهنگی و نظری تغذیه کند.

انصافاً نام و جایگاه پژوهشگاه و اسناد بالادستی مشرف بر آن و به‌ویژه اساسنامه و برنامه توسعه راهبردی پژوهشگاه به ما رهنمون می‌شوند که پژوهشگاه با این ارکان به سوی اعتلا پیش خواهد رفت:

۱- نگاه راهبردی به پژوهش‌های بنیادی؛

۲- لحاظ داشتن دغدغه و مایه‌های فرهنگی و تمدنی در همه فعالیت‌ها؛

۳- در نظر داشتن رهیافت کاربردی و به فعلیت رساندن جنبه‌های فناورانه و مهارت‌آفرینی در اجرای طرح‌ها.

از این حیث، این دانش‌ها چه در ساحت بنیادی محض و نظری و چه در ساحت بنیادی راهبردی و چه در لایه پژوهش‌های توسعه‌ای و چه در رویه تحقیقات کاربردی با فناوری پیوند دارند، یعنی هرکدام جنبه فناورانه دارند. دقت در این سخن مقام معظم رهبری می‌تواند به تبیین این مسأله کمک برساند:

علوم انسانی برای جامعه جهت‌دهنده است؛ فکرساز است؛ حرکت یک جامعه، مسیر یک جامعه، مقصد یک جامعه را مشخص می‌کند. (جلسه دیدار با اعضای شورای بررسی متون پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ۱۳۸۵/۱۱/۲)

۲. از حیث مراتب پیوند و ارتباط میان این سه

از این دیدگاه، هر کدام از لایه‌های یادشده، نسبتی ویژه با فرهنگ و فناوری برقرار می‌کنند که افق‌های آنها را شاید بتوان اینگونه نشان داد:

الف: علوم انسانی بنیادی:

۱. علوم انسانی بنیادی نظری:

که دست‌کم از دو جهت با فرهنگ و فناوری پیوند برقرار می‌کند:

۱. حوزه معرفت‌سازی، نظریه‌سازی و تمدن‌سازی و کمک به تقویت وجوه و نمودهای فرهنگی

۲. کشف مسأله و خلق راهبردها (هم در حوزه فرهنگ هم در مبادی جهت‌گیری فرهنگ و فناوری)

۲. علوم انسانی بنیادی راهبردی:

که مهم‌ترین مصداق فرهنگ‌سازانه و فناورانه آن، میانجی شدن میان عالم نظر و عالم عمل، یعنی خلق راهبردهاست و می‌تواند به‌دو دسته تقسیم شود:

۱. تدوین چشم‌اندازها، سندها، برنامه‌های توسعه

۲. تعیین مسیرها و جهت‌دهی‌ها، تدوین راهبردها و نقشه راه

ب: تحقیقات توسعه‌ای:

که پلی میان علوم انسانی بنیادی، وجوه کارکردگرایانه فرهنگ و کاربرد محض است که عمدتاً به کشف، خلق، ابداع ظرفیت‌های جدید یا اصلاح فرایندها و استقرار فرایندهای جدید یا استقرار نظام‌ها در مسیر توسعه جوامع می‌انجامد.

ج: پژوهش‌های کاربردی:

که با ابتنا بر ساحت‌های پیشین، بهبود و به کمال رساندن رفتارها، روش‌ها، ساختارها و الگوها را در دستور کار خود دارد و در عرصه عمل به شناسایی مسائل حوزه فرهنگ از یک سو و رفع مشکل اجتماعی، اقتصادی و شناسایی و رفع آسیب‌ها و... از سوی دیگر می‌پردازد.

بنابراین هیچ ساحت و لایه‌ای از علوم انسانی وجود ندارد که با فرهنگ عجین نشده باشد یا جنبه فناورانه در آن به چشم نخورد.

” علوم انسانی می‌تواند فرهنگ بیافریند و خود اساس بخشی از معارف منطوی در فرهنگ واقع شود. علوم انسانی به پیکره اجتماع، روح و حیات می‌بخشد و آن را از حالت مکانیکی و خشک درمی‌آورد.

بدیهی است این راه پیشرفت و ارتقای جایگاه با اتکا به سرمایه‌های انسانی دانشمند و فرهیخته، برنامه‌مداری، حرکت بر مبنای خرد جمعی و رویکرد دانایی‌محوری و توجه به مسائل و نیازهای جامعه ممکن خواهد بود. از همین روی و با الهام از برنامه توسعه در آغازین سال اجرای برنامه، طرح جامع اعتلای علوم انسانی معطوف به پیشرفت کشور از سوی پژوهشگاه طراحی شد که امید است به فضل الهی با استقبال در خور مسئولان و جامعه علمی و صاحب‌نظران کشور مواجه شود.

” و الحمد لله اولاً و آخراً

گفت‌وگو با دکتر کریم مجتهدی

بومی‌سازی برگشتن به تاریخ ملی است

در علوم انسانی غربی تخصص کامل داشته باشد، باز هم تقلید کردن از آنها فایده‌ای ندارد.

چرا؟ چون نسخه علوم انسانی غربی اینجا عمل نمی‌کند؟

آن نسخه در غرب هم چندان کامل عمل نمی‌کند. اینکه آنجا چه مسائلی دارند و چرا نسخه خودشان در آنجا هم کامل جواب نمی‌دهد بحث دیگری است. نکته این است که ما نمی‌توانیم از کشوری که فرهنگ دیگری دارد، شرایط متفاوتی دارد و روان‌شناسی شخصی افراد در آنجا متفاوت است، علوم انسانی را بگیریم و عیناً در ایران به اجرا بگذاریم و انتظار داشته باشیم همان نتایجی حاصل شود که در غرب حاصل شده. تنها کاری که از ما برمی‌آید کوشش جمعی برای آسیب‌شناسی چیزی است که نزد ما هست و کوشش برای پیدا کردن راه حل‌های بومی‌سازی.

جنابعالی شأن علوم انسانی را در کشور ما چگونه می‌بینید؟

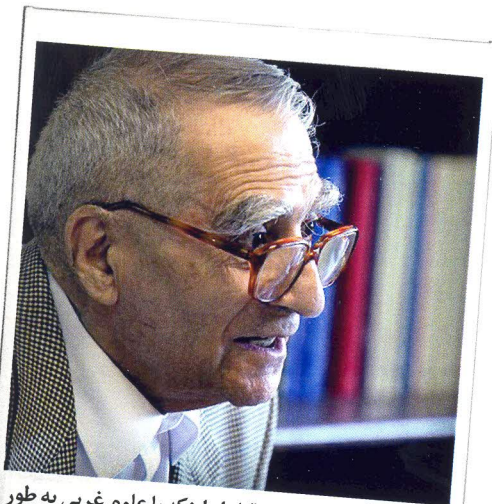
ما با یک مسأله کاذب در ایران روبه‌رویم و آن اینکه گمان می‌کنیم علوم انسانی، علمی جدیدند و طی دو سه قرن اخیر شکل گرفته‌اند. در صورتی که علوم انسانی قدمتی دیرینه دارند و بسیار پیشتر از این در شرق وجود داشته‌اند. برای مثال ما قدیمی‌ترین مورخان دنیا را داریم. تاریخ یکی از اصلی‌ترین شاخه‌های علوم انسانی است. خب ما در سنت اسلامی این خلدون را داریم. در دوران مغول درخشش عجیبی در تاریخ‌نویسی ما رخ داد. در این دوران کسانی مثل جوینی و رشیدالدین ظهور کردند که هیچ کدام از مورخان جدید ما به پای آنها نمی‌رسند. در قیاس با آنها از مورخان دوره معاصر شاید بتوان افراد انگشت‌شماری را نام برد؛ مثلاً عباس اقبال را می‌توانم نام ببرم که یک مورخ اصیل ایرانی بود. ما در

”کریم مجتهدی، متولد ۱۳۰۹، اندیشمند، مترجم، و استاد فلسفه دانشگاه تهران، عضو هیئت علمی گروه غرب‌شناسی پژوهشگاه علوم انسانی، چهره ماندگار ایران در حوزه فلسفه است و سهم بسزایی در رشد پژوهش‌های فلسفی در ایران داشته است. او فارغ‌التحصیل دکترای فلسفه از فرانسه است. از مجموع ترجمه‌ها و تالیفات ارزشمند استاد مجتهدی می‌توان این عناوین را برشمرد: «دکارت و فلسفه او»، «پدیدارشناسی روح بر حسب نظر هگل»، «آشنایی ایرانیان با فلسفه‌های جدید غرب»، «فلسفه در عصر تجدید حیات فرهنگی غرب» و...»

برای شروع گفت‌وگو می‌خواهم نظراتان را درباره بومی‌سازی علوم انسانی بدانم.

کلمه بومی‌سازی کلاً کلمه بسیار مبهمی است. لازمه ورود به بحث بومی‌سازی علوم انسانی، فهم درست این کلمه و اوصاف دقیق زندگی ایرانیان از یک سو، و شناخت اصول و قواعد و موضوعات علوم انسانی از سوی دیگر است. یعنی این موضوع مستلزم دو تخصص در سطح بالا، و تطبیق دادن آنهاست که البته کار سختی است و مشکلات خاص خود را دارد. گاهی در ایران می‌بینیم برای یک مفهوم، لفظ درستی انتخاب می‌شود، اما در عمل به تحریف دچار می‌شویم. بومی‌سازی عبارت درستی است اما در عمل می‌بینیم بومی‌سازی علوم انسانی، مبدل به انکار علوم انسانی می‌شود، زیرا گروهی با پیش‌داوری‌هایی که در ذهن دارند با این عبارت مواجهه می‌شوند. برای همین اصل موضوع در حاشیه می‌ماند. چه بسا به جای دلسوزی برای علوم انسانی، ظاهرسازی اصل قرار می‌گیرد. برخی اشخاص، گاهی می‌خواهند از طریق اظهار نظر شخصی، خودشان را بیشتر مطرح کنند و در حقیقت به دنبال طرح مسأله نیستند. تا وقتی مسأله، درست طرح نشود، هر چقدر راه‌ها را پشت سر هم ردیف کنیم و حتی وقتی ماجرأ حالت دستوری بگیرد، هیچ نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد. شاید موقتاً ظاهرسازی‌هایی صورت بگیرد و به فلان موضوع در دوره‌ای بسیار کوتاه توجه شود، اما اتفاقی جدی و اساسی رخ نخواهد داد. البته این نکته را هم اضافه کنم که بدون شک تقلید صرف از علوم انسانی غربی - حتی با فرض وجود تخصص در این علوم - فایده‌ای ندارد.

ما مسأله را دلسوزانه نمی‌بینیم. مسأله را تبدیل به ابزاری برای خودنمایی شخصی می‌کنیم. این حرف‌ها باید کم‌کم گفته شود. با فرض اینکه کسی



”کریم مجتهدی: قبل از اینکه با علوم غربی به طور اجمالی آشنا شویم، باید ریشه‌های خود را در همین علوم به دست بیاوریم و بشناسیم.“

گفت‌وگو با دکتر سید جواد میری

رابطه «من و تو»یی تبدیل به رابطه «تو منی» شده است

”سید جواد میری، متولد ۱۳۵۰، فارغ‌التحصیل دکترای جامعه‌شناسی از دانشگاه بریستول انگلستان، و عضو هیئت علمی پژوهشکده مطالعات اجتماعی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است.“

بسیاری معتقدند در کشور ما پژوهشگر و جامعه دو جزیره جدا از هم‌اند. پژوهشگران مادر خلا حرف می‌زنند و پژوهش‌های آنها قابلیت اجرایی شدن در جامعه را ندارد. نظراتان در این باره چیست؟

این نگرش مبتنی بر پیش‌فرضی است که نیاز به واکاوی دارد. به نظر من اتفاقاً اگر نگاهی به وضعیت علم و اهل علم در این سرزمین بیندازیم، می‌بینیم تمام تغییرات این کشور با علمای علم در ارتباط بوده است. ما در ایران نهادی به نام مرجعیت در اسلام و مشخصاً در تشیع داریم که باورها و افکار و گرایش‌های ما به طور عمیقی با آنها گره خورده است. این مسأله از دیرباز در سرزمین ما وجود داشته است. وقوع مشروطه‌خواهی و تغییرات پس از آن حاصل کار اهل قلم و تفکر بوده است. ما نمی‌توانیم نقش کسانی همچون میرزا ملکم خان، سید جمال‌الدین اسدآبادی، مرحوم طباطبایی، شیخ فضل‌الله نوری و آخوند خراسانی را در تغییر و تحولات اجتماعی نادیده بگیریم. تأسیس نهاد دارالفنون به معنای مرکزی که علم و دانش مدرن را ترویج کند در تحولات اجتماعی ما موثر بوده است. اهل قلم و اندیشه در طول تاریخ هندسه معرفت و نگاه ما به جهان و هستی و زندگی اجتماعی جدید را شکل داده‌اند. انقلاب اسلامی هم به عنوان یک ایده به گونه‌ای با کار کسانی که به آنها می‌گوییم روشنفکران دینی، گره خورده است. ایده انقلاب اسلامی برای تغییر و تحول نظام سیاسی ما در ایران و برون‌رفت از یک بن‌بست سیاسی مقوله‌ای است که بسیاری از افراد از مراجع تقلید با محوریت امام خمینی، تا اساتید دانشگاهی و روشنفکرانی چون بهشتی و طالقانی و شریعتی آن را رقم زدند.

اگر نهاد دانشگاه و علم چنین ارتباط وسیعی با جامعه داشته است، چرا امروز با موج وسیعی از مشکلات در

گذشته روان‌شناسی را تحت عنوان علم النفس می‌شناختیم. در دل همان کتاب‌های تاریخی، جامعه‌شناسی داشته‌ایم. کسی مثل ابن خلدون فقط مورخ نبود. جامعه‌شناس هم بود. اساساً اگر جامعه‌شناس بخواهد در کارش به نتایجی ملموس در باره یک جامعه برسد باید اول تاریخ آن جامعه را بداند. بومی‌سازی برگشتن به تاریخ ملی است. برگشتن به تاریخ بومی است. اینها را باید در نظر گرفت. امکانات قدیم را باید نظر گرفت. قبل از اینکه با علوم غربی به طور اجمالی آشنا شویم، باید ریشه‌های خود را در همین علوم به دست بیاوریم و بشناسیم. اما اینها کارهایی است که عجولانه نمی‌توانند انجام بگیرند. ما قبل از هر چیز باید بیاموزیم که مسائل را درست طرح کنیم. در آن صورت می‌توانیم امیدوار باشیم که روزی دور از جنجال و خسارت زدن به فرهنگ، علوم جدید و در ضمن علوم انسانی را در ایران با سنت‌های خودمان معنا کنیم.

به نظر شما جدی‌ترین آسیبی که عرصه پژوهش علوم انسانی در ایران با آن مواجه است چیست؟

تظاهر. تظاهر به پژوهش! طرف دعوی پژوهشگر بودن دارد، اما اینکه شخصی لغت‌نامه را بردارد و ورق بزند و بر اساس آن بخواهد به پرسشی پاسخ بدهد به این معنی نیست او من پژوهشگر است.

از منظر شما پژوهش چیست و پژوهشگر کیست؟

پژوهشگر کسی است که علم و تبحر و دانش به معنای واقعی داشته باشد و تلاش کند از کسری‌ها آگاه شود، نه کسی که به دنبال آگاه شدن از دانسته‌های خود است. آگاهی از کسری‌ها به این معناست که پژوهشگر در جست‌جوی ورود و نفوذ به مسائلی باشد که مطرح‌اند اما عامه از آنها بی‌اطلاع است. درباره آسیب‌های پژوهش به نکته دیگری هم باید اشاره کنم؛ امروز در ایران با هر فرد تحصیل‌کرده‌ای صحبت کنید، بلافاصله یک مشت کلمات خارجی را پشت هم ردیف می‌کند که بگوید خیلی می‌داند. در حالی که نه درست انگلیسی بلد است، نه درست فرانسه بلد است و نه حتی درست فارسی بلد است. چنین افرادی در واقع با این عمل در همان بدو امر به ابتذال کار خود اعتراف می‌کنند. با هر که حرف می‌زنی می‌گوید «سرچ»! برای چه این کلمه را به کار می‌برند؟ چه می‌شود اگر بگویند دارم تحقیق می‌کنم، یا مطالعه می‌کنم، یا برای مثال استاد روان‌شناسی ما در تلویزون می‌گوید «تایم من با تایم شما مطابقت نمی‌کند»! مگر ما در فارسی کلماتی مثل زمان و وقت و موقعیت را نداریم؟ این مسائل باید بر ملا شوند. باید درباره این مشکلات افشاگری شود. آسیب، درست همین جاست. چنین فردی عقده عقب بودن دارد. خود چنین فردی را باید آسیب‌شناسی کرد. کسی که اینطور حرف می‌زند به خود نه اعتماد دارد و نه باور. فقط می‌خواهد با این کلمات پوشش و نقابی بر صورتش بزند تا پشت آن پنهان شود. چرا زبان فارسی را خوار می‌کنند؟ چرا کسی که در کسوت استادی و پژوهش است این واژه‌های بیگانه را به کار می‌برد؟ به نظرم چنین کسانی با به کار بردن این کلمات، می‌خواهند عقده‌های خود را خالی کنند. خب این حرف‌ها را باید گفت. اینکه چهار تا اصطلاح را به کار ببریم به این معنی نیست که فهم درستی از آنها داریم. از بر بودن چند فرمول، لزوماً ما را به جواب یک مسأله نمی‌رساند. من با بومی‌سازی موافقم اما بومی‌سازی به معنای سالم کلمه، به معنای درست کلمه؛ به این معنی که آن را با شخصیت و هویت ایرانی خودمان بسازیم نه با تظاهر. ما باید مسئول باشیم. این همه در ایران از تعهد صحبت می‌شود، اما کسی توجه نمی‌کند که تعهد به یک معنا همان تخصص است.

کسی که تخصصی ندارد چه تعهدی می‌تواند داشته باشد؟



سید جواد میری: انسان ایرانی باید بتواند در تلاطماتی که مدرنیته ایجاد کرده است نسبت خود را با میراث گذشته و جهان تجدید یافته پیدا کند.

مجموعه کنش‌های انسان با آنچه در جهان هستی وجود دارد اتفاقاتی را رقم می‌زند که ممکن است مجموعه آن اتفاقات در ذهن کنشگر وجود نداشته باشد. وقتی این را به رسمیت شناختی می‌توانی از خود بررسی در مقام سوژه ایرانی، ارتباط با این تغییر چیست؟ آنجاست که رابطه خود را با مدرنیته بازتعریف می‌کنی. رابطه خود را با سنت که می‌تواند سنت تاریخی، دینی، فرهنگی یا قومی‌ات باشد باز تعریف می‌کنی. از این طرف روشنفکران سکولار معتقدند هر چیزی که با معیار مدرنیته اروپایی همخوانی و سازگاری ندارد همه آن را باید کنار گذاشت و به رسمیت شناخت و نبش قبر هم نکرد. آنها معتقدند کاری که شریعتی، مطهری یا امام موسی صدر کرد نتیجه این بود که آنها سنت را نفهمیدند و اسلام‌شناس واقعی نبودند و معنای مدرنیته را هم نفهمیدند و با در هم آمیختن‌شان، نوعی تششت در ذهن خود و دیگران به وجود آوردند. باید باور داشت که مدرنیته یک اتفاق جهان‌شمول است. امروز متفکران غربی هم که به این نتیجه رسیده‌اند که سوژه، موقع و مقامی دارد که مبتنی بر تاریختی است که آن تاریختی پیشینه‌ای دارد و نمی‌تواند در خلأ شکل گرفته و تغییر کند. ما باید تاریختی سوژه‌ها را به رسمیت بشناسیم.

به نظر شما جدی‌ترین آسیب پژوهش علوم انسانی چیست؟

به نظر می‌آید انسان امروز نسبتش را با خدا و خود آگاهی و هستی و... گم کرده است. انسانی که اهل تفکر است می‌خواهد این رابطه‌ها را بازیابی کند. این بازیابی یعنی پژوهش و تحقیق. اما محقق امروزی به آن اندازه اجتهاد فکری رسیده است، تا بتواند این رابطه‌ها را بازیابی کند؟ حوزه یا دانشگاه ما این اجازه را می‌دهد که پژوهشگر بتواند نسبت‌های خود را بازیابی کند؟ اگر این امکان وجود نداشته باشد، تحقیق به یک تکلیف درسی یا کاری تنزل پیدا می‌کند. انسانی که وارد دارالعلم می‌شود باید دارای رسالتی باشد، ولی امروز می‌بینیم جست‌وجوی شغل، به جای این رسالت نشسته است. انسانی که هیچ رسالتی ندارد و هیچ آرمانی برای خود تعریف نکرده است چه می‌تواند بکند. اگر یک پژوهشگر روزی از خواب برخاست و به رنج‌های جامعه خود اهتمامی نداشت، اهل خرد نیست. پژوهشگری که رسالتی ندارد، پروژه‌ای که تعریف می‌کند، شغل و منبع درآمد اوست. وقتی رابطه متفکر و درد اجتماعی، به جای رابطه «من و تو» بی‌تبدیل به رابطه «تو منی» شود، محتوا و چشم‌اندازها تغییر می‌کند و به وضع فعلی دچار می‌شویم.

جامعه رویه روییم، اما راه حلی برای آنها نداریم.

اگر به بعد از انقلاب نگاه کنیم می‌بینیم پارادیمی که باعث تغییر در جامعه شد ملهم از روشنفکری دینی بود. بعد از انقلاب عده‌ای کوشیدند به طرق مختلف صدای روشنفکری دینی را خفه کنند و اجازه ندهند در حوزه‌های مختلف جامعه عرض اندام کنند. اما صحبت اصلی روشنفکر دینی چه بود؟ یکی از پروژه‌های اصلی روشنفکران دینی، نه در ایران که دیگر جوامع اسلامی، بازگشت به خویشتن بود. عده‌ای بازگشت به خویشتن را، برگشت به گذشته ترجمه کردند و از دل این ترجمه سلفی‌گری در آمد. در حالی که روشنفکران دینی وقتی صحبت از بازگشت به خویشتن می‌کنند معنا و مفهوم اصلی گفتمان‌شان برگشت به گذشته نیست. «بازگشت» به معنی «برگشت» نیست، بلکه معنی دوباره می‌دهد. یعنی دوباره یافتن. دوباره یافتن خویشتن. یعنی انسان ایرانی باید بتواند در تلاطماتی که مدرنیته ایجاد کرده است نسبت خود را با میراث گذشته و جهان تجدید یافته پیدا کند. در این نسبت است که می‌تواند خود را بازآفرینی کند. در چنین وضعیتی بود که روشنفکران دینی توانستند مفهوم انقلاب را معنا کنند. مفهومی که برای ما جدید بود؛ ولی سوژه ایرانی مبتنی بر قرائت روشنفکران دینی، نسبت خود را با این مفهوم جدید معین کرد. از ما از یک سو اسلام و سنت اسلامی خود را داشتیم و از سوی دیگر با مفهوم تجدد مواجه بودیم. عبارت «جمهوری اسلامی» در عین حفظ پیوند ما با سنت، بر میل ما به حرکت رو به جلو و مواجهه با جهان مدرن دلالت می‌کند. اما انقطاع‌ها و مشکلاتی که در حال حاضر در سپهر اندیشه ایرانی وجود دارد به نظر من نتیجه این است که روشنفکران دینی را این وسط خفه کردند.

شما نسبت روشنفکران دینی را با بحث اسلامی سازی و بومی سازی علوم انسانی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

کسی که روشنفکری دینی یا پروژه بازگشت به خویشتن را مترداف با اسلامی سازی علوم انسانی یا بومی سازی می‌گیرد اصلاً مطلب را نگرفته است. یکی از سمبل‌های روشنفکری دینی شریعتی است، یکی دیگر اقبال لاهوری است. بومی سازی و اسلامی سازی علوم انسانی، بحثی است که در حوزه علوم اجتماعی، فردی به نام عمر الفاروقی آن را مطرح کرد. او معتقد بود ما باید علوم اجتماعی را اسلامی کنیم. یک دهه قبل تر سید حسین نصر و سید نقیب العطاس بحث اسلامی سازی علم را مطرح کردند و هر دوی اینها بعد از دو دهه یا گفتند که منظورمان این نبود یا این پروژه را کنار گذاشتند. کاری که شریعتی یا اقبال لاهوری کردند این نبود که مفهوم سیاست در اروپا یا عصر روشنگری را بگیرند و با حذف و زوائدی، پسوند اسلامی به آن اضافه کنند و تمام. بحث عمده و اصلی گفتمان روشنفکر دینی این بود که سوژه ایرانی یا مسلمان به معنای فلسفی اش، ببیند موقع و جایگاهش در جهان متجدد کجاست. این «من» کجا می‌خواهد قرار بگیرد. من هر کاری کنم نمی‌توانم با تجربه تحولات در تاریخ آلمان همراه شوم. من در تاریخ سعدی و فردوسی می‌بینم. آل بویه می‌بینم. سلجوقیان و مغول‌ها را می‌بینم. یک آلمانی وقتی به گذشته خود می‌نگرد چیزهای دیگر می‌بیند. روشنفکران دینی برخلاف سنت‌گران و سلفی‌ها معتقد به این هستند که تحولاتی که در بیرون اتفاق افتاده است و ورود به دوران صنعتی، اتفاق شری نیست.

گفت و گو با دکتر زهرا پارساپور

جامعه علمی ما به مصرف گرای دچار است

”زهرا پارساپور متولد ۱۳۴۴، رئیس پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، مدیر مسئول مجله علمی پژوهشی «ادبیات پارسی معاصر» و مدیر مسئول مجله علمی پژوهشی «کهن نامه ادب پارسی» است. نقد بوم گرا و تصحیح متون کهن طبی از جمله زمینه های تخصصی مطالعه و پژوهش اوست. از جمله آثار پارساپور می توان به مقدمه و تصحیح «کفایه الطب» اثر حبیبش تفلیسی و «نقد بوم گرا» اشاره کرد.

تفاوت های پژوهش در علوم انسانی با سایر گروه های علمی مثل علوم پایه چیست؟

درباره این مقوله نظرهای مختلفی وجود دارد. به نظر می آید اصلی ترین تفاوتشان در این است که در علوم تجربی تلاش بر این است که از جزییات بتوانند به یک قانون عام برسند و عالم تجربی کلی نگر است. در علوم انسانی برعکس است. محقق علوم انسانی روی رویدادها و موارد خاص تکرارناپذیر کار می کند. به نوعی جزیی نگری در علوم انسانی دیده می شود؛ از این رو محصولی که در پژوهش های علوم تجربی به دست می آید ممکن است جهانی باشد ولی علوم انسانی منطقه خاص یا گروه خاص، جامعه، تاریخ و یا زمان خاصی را هدف

قرار می دهد و کمتر دستاورد پژوهشی در حوزه علوم انسانی داریم که گستره زمانی و مکانی عام داشته باشد. شاید این امر به ماهیت پیچیده و چندبعدی انسان برمی گردد.

به نظر شما می توان علوم انسانی را بومی سازی کرد؟

همان طور که عرض کردم علوم انسانی به نوعی موارد و رویدادهای خاص و حوزه های خاص را مورد بررسی قرار می دهد و نتایجی که مثلاً از یک پژوهش تاریخی، ادبی، جامعه شناسختی در زمان و یا منطقه ای خاص به دست می آوریم قابل انطباق به همه زمان ها و مکان ها نیست. با توجه به این موضوع، بومی سازی به این معنا است که شما در مطالعات خود این گستره را لحاظ کنید. این امر به معنای بی فایده بودن دستاوردهای پژوهشی دیگران نیست، بلکه به معنای عدم کاربری بی چون و چرای نظریه ها و یافته های دیگران و انطباق صد در صد نگرش ها و اندیشه ها و تصمیمات ما بر اساس آنهاست بی آنکه شرایط فکری، فرهنگی، زمانی و مکانی خود را لحاظ کنیم. با این نگاه، بومی سازی امری کاملاً عقلانی، علمی و البته ضروری است.

با این تفاسیر آیا می شود پژوهش های علوم انسانی را کاربردی کرد؟ آیا تفاوتی بین کاربردی سازی و تجاری سازی وجود دارد؟

به نظرم این اتفاق می تواند بیفتد. البته بستگی به تعریف ما از کاربردی سازی دارد. اگر کاربردی سازی را معادل تجاری سازی بگیریم این موضوع در بسیاری پژوهش های علوم انسانی صدق نمی کند. بعضی از پژوهش های علوم انسانی پژوهش های بنیادی هستند، این پژوهش ها به خصوص در جامعه ما که کمتر حقوق معنوی رعایت می شود نمی توانند تجاری سازی شوند، بلکه پایه پژوهش های بعدی هستند که کلان ترند و می توانند هم کاربردی و هم تجاری باشند. غالباً این پژوهش های بنیادی حتی در کشورهای پیشرفته نه تنها درآمدزا نیستند، بلکه با حمایت دولت انجام می شوند. با این تفاوت که هدفمند و روشمند انجام می شوند، به گونه ای که جایگاه کاربرد آنها در تحقیقات کلان یا ضرورت آنها در جوامع علمی و فرهنگی روشن است و از این نظر کاربردی محسوب می شوند. اما در مورد تجاری سازی علوم انسانی باید گفت بعضی از دستاوردهای علوم انسانی تحت شرایطی می توانند درآمدزا باشند، اما اطلاق تجاری سازی به همه پژوهش ها در این حوزه به نظر ناصحیح و ناشی از عدم آگاهی است.

روش تحقیق یافتن تحول و اعتلای علوم انسانی چگونه است؟

در مورد تحول علوم انسانی هنوز تصویر روشنی ارائه نشده است و نیاز به مقدماتی دارد. معمولاً بحث اعتلای علوم انسانی یا کاربردی سازی یا اسلامی سازی و حتی بومی سازی خلط می شود و گاه این تحول در یکی از این مقوله ها خلاصه می شود. گاهی در مقام عمل این تحول منحصر در بازنگری سرفصل ها می شود که به نظرم چنین رویکردی تقلیل گرایی در این زمینه است. گرچه باید بعضی از سرفصل ها تغییر داده شوند ولی گاهی هم تغییر رویکردها و متدهای تحقیق لازم است. استفاده از رویکردها و روش های تازه در تحقیق و پژوهش و تقویت نگرش انتقادی با ملاحظات بومی و اسلامی، حتی به سرفصل های موجود، می تواند نظریه ها و دستاوردهای تازه ای را به همراه داشته باشد و جامعه علمی ما را از مصرف کنندگی صرف خارج سازد.



”زهرا پارساپور: بحث اعتلای علوم انسانی با کاربردی سازی و بومی سازی خلط می شود و گاه این تحول در یکی از این مقوله ها خلاصه می شود.

ترفندی برای منزوی کردن متفکران ایرانی

پژوهش، وقتی رخ می‌دهد که من سوالی در حوزه خاصی داشته باشم و بخواهم به آن جواب دهم. برای رسیدن به پاسخ، باید سوال خود را بررسی کرده و پیشینه پژوهشی آن را مرور کنم و ببینم آیا به پرسش من جواب می‌دهد و به پاسخ می‌رسم یا نه. اگر این پیشینه پژوهشی قانع‌کننده نبود، باید شروع کنم به پژوهشی که پیشینه، فاقد آن بوده است و پژوهش را ادامه دهم تا پاسخ را بیابم. تفاوت پژوهش ما با پژوهش در غرب این است که ما سوال را مطرح می‌کنیم و می‌خواهیم پاسخ را دیگران بدهند. در حال حاضر در کشور ما بسیاری از کارهایی که انجام می‌شود حتی پایان‌نامه‌های دانشجویی به هیچ کشفی منجر نمی‌شوند و اغلب

گردآوری‌اند، زیرا استادان راهنما صلاحیت کامل در حوزه‌شان ندارند تا دانشجویان را راهنمایی کنند که کشف علمی چه فرقی با گردآوری دارد. بسیاری از اساتید، مسیر دانشگاهی را درست طی نکرده‌اند و این موضوع یکی از ضعف‌هایمان در دانشگاه‌ها است. یکی از اشکالات وزارت علوم این است که هرکس را مدرک دکترا داشت بر کرسی استادی می‌نشانند، در حالی که این کار صلاحیت علمی می‌خواهد. به‌ویژه در حوزه علوم انسانی. پژوهش در علوم انسانی سخت‌تر از علوم پایه است. متأسفانه این گمان غلط وجود دارد که علوم انسانی آسان‌تر از فیزیک و شیمی است، در حالی که سخت‌تر است. این موضوع را غربی‌ها بهتر می‌دانند، برای همین آدم‌های قوی‌تری در غرب کارهای پژوهشی علوم انسانی را انجام می‌دهند. کسی که استاد راهنمای علوم انسانی است باید دید گسترده‌تری داشته باشد. سختی پژوهش در علوم انسانی به این اصل برمی‌گردد که موضوع پژوهش در این علوم، انسان است. پیچیده‌ترین موجود جهان انسان است، در حالی که در کشور ما فکر می‌کنند هرکس و مانده است سراغ علوم انسانی می‌رود. بسیاری از کسانی که فی‌المثل در رشته الهیات

گفت‌وگو با دکتر آزیتا افراشی

بومی‌سازی علوم انسانی نیاز به

حرکت جمعی دارد

آزیتا افراشی متولد شهریور ۱۳۵۲ در تهران، زبان‌شناس، سردبیر مجله پازند، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و عضو حلقه نشانه‌شناسی تهران است. تخصص او در حوزه معنی‌شناسی، نشانه‌شناسی، مطالعات گویشی و دستور زبان فارسی است. افراشی سال ۱۳۸۱ از رساله دکتری خود در رشته زبان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی با عنوان «معنی‌شناسی بازتابی فرضیه‌ای تازه در شناخت و تبیین معنی» دفاع کرد. از جمله آثار او می‌توان به «اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی» و «ساخت زبان فارسی» اشاره کرد.

منتهی شود. اگر پژوهش‌های ما مسأله‌محور نباشند، یا مسائل روزآمد نباشند یا حل یک مشکل اساسی در حوزه خود را به دنبال نداشته باشند، بحران به وجود می‌آید. شاید در برخی حوزه‌های علوم انسانی که مسأله‌ای برای پژوهش نداریم، تا حدودی به انجام و رکود مبتلا شده باشیم اما این دربار همه شاخه‌های علوم انسانی مصداق ندارد.

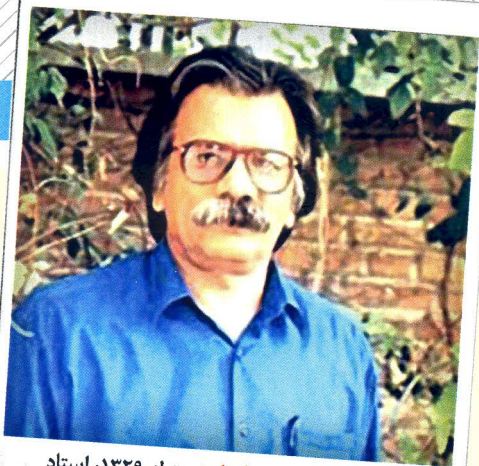
جنابعالی جایگاه علوم انسانی را در سرزمین ما چطور ارزیابی می‌کنید. همان‌طور که مستحضری در کشور ما این



آزیتا افراشی: در کشور ما که اغلب با دانش‌های جدید مواجهیم و بخش قابل توجهی از علم را از طریق ترجمه وارد می‌کنیم، بومی‌سازی امر ناگزیری است.

مهم‌ترین بحرانی که پژوهش علوم انسانی در کشور ما با آن مواجه است از نظر شما چیست؟

البته ما می‌توانستیم این بحث را با نقاط قوت آن شروع کنیم، زیرا در مجموع من وضعیت پژوهش را مثبت می‌بینم. اما در پاسخ به این پرسش باید بگویم اساساً مسأله‌محور بودن، مهم‌ترین ویژگی یک پژوهش موفق است و در مقابل، مسأله نداشتن می‌تواند به بحران در حوزه پژوهش



دکتر عبدالحسین فرزاد / متولد ۱۳۲۹، استاد دانشگاه، پژوهشگر، مترجم، منتقد ادبی و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

را ترفندی برای منزوی کردن متفکران ایرانی می‌دانم. ما ممکن است با سیاست‌های امریکا مخالف باشیم، ولی با دانش و پیشرفت مشکلی نداریم. کما اینکه من با چامسکی مدام نامه‌نگاری دارم. گرچه ممکن است برخی از نظریات او را قبول نداشته باشیم.

تدریس می‌کنند، فکر می‌کنند الهییت یعنی قرآن و خدا. جلوتر که می‌روند وقتی با پرسش‌هایی در باب مسأله جبر و اختیار مواجه می‌شوند نمی‌توانند پاسخ بدهند، زیرا در این حوزه نیاندیشیده‌اند. در چنین شرایطی معلم الهییت نمی‌تواند فضایی برای اندیشیدن ایجاد کند و به جای آن، شاگردانش را به فضای رعب می‌کشاند. چنین معلمی مجموعه‌ای از اطلاعات را گردآورده، اما در مورد آنها نیاندیشیده است. بنابراین کسی که وارد دانشگاه می‌شود و می‌خواهد علوم انسانی درس بدهد باید خودش متفکر باشد. نوام چامسکی زبان‌شناسی درس می‌دهد اما به همان اندازه فلسفه و ادبیات هم می‌داند.

یکی از مسائل دیگری که در زمینه علوم انسانی مطرح شده، بحث بومی‌سازی است که من اعتقادی به آن ندارم. هیچ دانشی بومی نمی‌شود. دانش، امری عمومی برای همه است. بومی‌سازی یک سخن ارتجاعی است. همه ملت‌های دنیا یک انسان هستند پس هر دانشی که در هر گوشه دنیا تولید شود، متعلق به کل بشر است. زکریای رازی متعلق به همه ملت‌ها است، همان‌طور که رابرت کخ و پاستور. من اصطلاح بومی‌سازی

تفکر و رویکرد به علوم انسانی را باید از بچه‌ها شروع کرد.
شما تا چه حد بومی‌سازی علوم انسانی را قابل تحقق می‌دانید؟

اگر ما روش علمی و سنت‌های مطالعه را در تقابل هم قرار دهیم، بومی‌سازی معنا می‌یابد. به‌ویژه در کشوری مانند کشور ما که اغلب با دانش‌های جدید مواجهیم و بخش قابل توجهی از علم را باید از طریق ترجمه وارد کنیم، بومی‌سازی امر ناگزیری است. البته بومی‌سازی، در وهله اول جنبه‌هایی ظاهری دارد؛ مثلاً ما باید به دنبال معادل اصطلاحات علمی جدید در زبان خود بگردیم. این ظاهر بومی‌سازی است؛ اینکه مثال‌ها را باید به زبان فارسی برگرداند و به جنبه‌های فرهنگی آن نگریست. اما بومی‌سازی جنبه‌هایی درونی و پدیدم‌تر نیز دارد. ما باید سنت‌ها را با روش‌های جدید علم بیامیزیم و این نیاز به تفکر دارد. خیلی اوقات وقتی یک متن علمی جدید را می‌خوانیم و آن را به درستی در نمی‌یابیم، به این دلیل نیست که زبان آن متن برای ما بیگانه است یا معنی برخی از اصطلاحات آن را نمی‌دانیم، بلکه به این خاطر است که روش‌های پژوهش‌های ما با پژوهش‌های افراد دیگر در دنیا فرق دارد. به همین دلیل فکر می‌کنم ما علوم جدید را باید منطبق بر روش‌های پژوهش در کشور خود پیش ببریم و این یکی از جنبه‌های مسأله‌ای به نام بومی‌سازی علوم انسانی است. بومی‌سازی نیاز به برنامه‌ریزی و مدیریت دارد؛ مدیریتی که پژوهشگران را هدفمند کند و با تمرکز بر توانایی‌هایی درونی، استعداد پژوهشی آنها را شکوفا کند. بومی‌سازی از این مسأله جدا نیست. بومی‌سازی علوم انسانی نیاز به حرکت جمعی دارد. به اعتقاد من یکی از شاخه‌های علوم انسانی که موفق به بومی‌سازی شده، زبان‌شناسی است. این حرف را از قول استاد حق‌شناس می‌گویم که می‌گفت ما موفق شده‌ایم زبان‌شناسی را در کلاس‌های درس مان بومی کنیم. ما تا یک زمانی زبان‌شناسی را به انگلیسی تدریس می‌کردیم، اما در نهایت موفق شدیم زبان‌شناسی را به زبان فارسی بفهمیم و تولید کنیم. در دیگر رشته‌های علوم انسانی هم می‌توان این روند را پیاده کرد.

البته این کاری نیست که فردی انجام شود و لازمه آن تعمق و همکاری گروهی درون هر حوزه علمی است.

تصور غلط رواج دارد که کسانی که بهره‌هوشی پایینی دارند و نتوانسته‌اند به حوزه علوم پایه یا رشته‌های فنی راه پیدا کنند، ناچار به سراغ علوم انسانی رفته‌اند. فکر می‌کنید منشأ چنین تصویری چیست؟

شاید مسائل اقتصادی نظیر پیدا کردن بازار کار و فراهم کردن شرایط مناسب مالی برای زندگی عواملی بوده که به رشته‌های دیگر اولویت داده و آنها را مهم جلوه داده است. درحالی که مسائل اقتصادی ملاک و معیار شایستگی حوزه علمی نیست. به نظر می‌رسد که محور قرار گرفتن مسائل اقتصادی کم‌کم به شکل گرفتن یک فرهنگ عمومی در جامعه منجر شده که برخی رشته‌ها و شاخه‌های تحصیلی در اولویت قرار بگیرند و جایگاه علوم انسانی تا حدی در اذهان عامه مردم تضعیف شود. در حالی که واقعیت این است که این علوم انسانی هستند که مؤلف فکر و مسأله‌اند. نقطه آغازین پرسش‌های بشری در علوم انسانی شکل می‌گیرد و بعد در علم به کار گرفته شده، کاربردی می‌شود و به تولید می‌انجامد. بنابراین به لحاظ جایگاه فلسفی و شأن، اگر بگوییم علوم انسانی با دیگر حوزه‌های علم برابرند، باید بگوییم اساساً «علم» از دل علوم انسانی بیرون می‌آید.

یعنی علوم محض حاصل علوم انسانی‌اند؟

بله همین‌طور است. دیگر علوم، حاصل پرسش‌هایی هستند که در علوم انسانی مطرح می‌شود و در علوم محض قرار است این پرسش‌ها به آزمون و سنجش گذاشته شوند تا به شکلی عملی جوابی به آنها داده شود.

با این اوصاف چرا در سرزمین ما به علوم انسانی آن‌طور که باید و شاید اهمیت داده نمی‌شود؟

همان‌طور که گفتیم من دلیلش را فقط شرایط اقتصادی و اجتماعی می‌بینم.

با توجه به اینکه در حال حاضر بحث بومی‌سازی علوم انسانی مطرح شده چقدر امیدوارید که این نگرش عوض شود؟

برنامه‌های مدیریتی پژوهش در این زمینه نقش پررنگی دارند؛ برنامه‌هایی که از یک طرف مدیران را مخاطب قرار می‌دهند و از طرف دیگر افراد غیر متخصص را. برنامه‌هایی که هر دو گروه را با ظرافت مد نظر قرار دهند. بحث بومی‌سازی علوم انسانی، برنامه‌ای طولانی‌مدت است. دگرگونی

چیزی را که نداریم چطور می‌خواهیم اسلامی کنیم؟

جامعه ما این‌گونه نیست، زیرا علوم انسانی کشور ما از کشورهای غربی وارد شده و غیر از الهییت چیزی از خودمان نداریم. برای همین درباره مسائلی پژوهش می‌کنیم که به جامعه‌مان بی‌ربط است.

البته این نکته را بگویم که منظورم این نیست که ما باید به سمت بومی‌سازی علوم انسانی برویم. اساساً ما با کلمه «بومی‌سازی» مشکل داریم. وقتی ما علوم انسانی را وارد کرده‌ایم، مگر می‌شود بومی‌سازی‌شان کنیم. وقتی مارکس و وبر درس می‌دهیم در حالی که نظریات آنها ربطی به ما ندارد، چطور می‌خواهیم بومی‌سازی کنیم؟ اینها متفکرانی نیستند که متوجه مشکلات ما باشند. مشکلات جامعه خود را دارند. نظریات آنها در جوامع غربی و در بستر جوامع خودشان قابل طرح است.

سیر شکل‌گیری علوم انسانی در غرب معلوم است. مثلاً با مطالعه آثار فوکو درمی‌یابیم که روان‌شناسی در غرب چگونه به وجود آمده و چه مراحل را طی کرده است. وقتی ما آن شرایط را نداشته‌ایم و آن مراحل را طی نکرده‌ایم چگونه باید روان‌شناسی را اسلامی کنیم؟ جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در اینجا شکل نگرفته‌اند. این یعنی ما این علوم را نداریم. در این صورت چیزی را که نداریم چطور می‌خواهیم اسلامی کنیم؟ این

یکی از پرسش‌های جدی در حوزه علوم انسانی این است که پژوهش‌های این حوزه با متن جامعه چه نسبتی دارند؟ از دل این پرسش، پرسش دیگری برمی‌خیزد که آیا آنچه تحت عنوان علوم انسانی در کشور ما مطرح است، از آن خود ما است؟ واقعیت این است که اگر علوم انسانی موجود در کشور، متعلق به ما و از آن ما باشد، درباره آن علوم، پژوهش‌هایی با محوریت مسائل جامعه صورت خواهد گرفت. همان‌طور که در غرب رخ داده و می‌دهد. در غرب، محور پژوهش‌ها، مشکلات داخلی جامعه است. برای مثال دپارتمان جامعه‌شناسی دانشگاه‌های آمریکا درباره تقابل و مواجهه سیاه‌پوستان و سفیدپوستان پژوهش می‌کند زیرا این موضوع هنوز هم یکی از مسائل آنجاست، اما در

گفت‌وگو با دکتر سید محمد بهشتیان

بزرگ، اما خالی

ویرترین‌های پژوهش در کشور

سید محمد بهشتیان، متولد ۱۳۵۵

فارغ‌التحصیل دکتری روان‌شناسی از

دانشگاه علامه طباطبائی، اولین محقق هیپنوتیزم بالینی در ایران، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و سرپرست پژوهشکده اخلاق و تربیت در این پژوهشگاه است. بهشتیان آثار بسیاری را در حوزه روان‌شناسی کاربردی و شیوه‌های فرزندپروری منتشر کرده است.

یکی از مسائلی که در حوزه علوم انسانی مطرح می‌شود بحث کاربردی‌سازی آن است. به نظر شما چطور می‌توان این حوزه را کاربردی کرد و این مسأله چقدر در کشور ما قابل پیگیری است؟

با توجه به رشته‌ای که خودم خوانده‌ام یعنی روان‌شناسی، به این مسأله مکانیکی نگاه می‌کنم. کاربردی بودن علوم انسانی یعنی اینکه ببینیم چه مسائلی هست و روی آن کار کنیم. دوستی دارم که از یکی از دانشگاه‌های آلمان کارشناسی مکانیک گرفته است و مدتی در کارخانه بنز کار کرده است. می‌گفت ما در آن کارخانه، فیلسوف هم استخدام می‌کنیم. این نکته برایم عجیب بود و از خودم می‌پرسیدم فیلسوف آنجا چکار می‌تواند بکند؟ دوستم می‌گفت پشت طراحی آن داشبوردی



سید محمد بهشتیان: ما کارهای کلی و زودبازده و سطحی را بیشتر داریم. به همین دلیل است که مسائل اجتماعی ما تغییر نمی‌کند.



**دکتر غلامحسین مقدم حیدری / دکترای فلسفه
علم و فناوری، رئیس پژوهشکده غرب‌شناسی و
علم‌پژوهی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی**

پژوهش‌های علوم انسانی را در جامعه ما کاربردی کرد و نباید به دنبال چنین موضوعی رفت. راه حل ما این است که یک جامعه واقعا اسلامی به وجود بیاوریم؛ جامعه‌ای که بر اساس مشکلات خود، معارفی خاص خود به وجود آورد.

موضوع از اساس اشتباه است. در مورد علوم انسانی دو تفکر وجود دارد: عده‌ای می‌گویند علوم انسانی همه جای دنیا یک جور است. عده‌ای هم می‌گویند می‌توان این علوم را اسلامی کرد. به نظر من سخن این گروه دوم خام است. آنها بر این باورند که از این علوم آنچه را با آموزه‌های دینی ما مطابقت ندارد حذف می‌کنیم و به جای آن حدیث و روایت می‌گذاریم. اما من معتقدم علوم انسانی در فرهنگ غرب، و بنا بر مقتضیات فرهنگی همان‌جا شکل گرفته‌اند تا مشکلات مردم آنجا را حل کنند، به همین علت اسلامی کردن این علوم، بی‌معنی است. ما این علوم را کپی می‌کنیم و اینجا درس می‌دهیم و نگرش‌هایمان بر اساس این علوم کم‌کم دارد عوض می‌شود در حالی که با سنت ما در تضادند. برای همین است که به مشکل برخوردیم. چطور می‌شود روان‌شناسی یا نظریات مارکس را اسلامی کرد؟ اینکه در کنار بحث بومی‌سازی مسأله‌ای همچون کاربردی‌سازی علوم انسانی مطرح می‌شود، نشانگر همین معضلی است که به آن اشاره کردم؛ اینکه علوم انسانی موجود در کشور ما در بطن فرهنگ ما شکل نگرفته‌اند و علمی وارداتی‌اند، بنابراین کاربردی ندارند. اگر جز این است چرا غرب به دنبال کاربردی‌سازی این علوم نیست؟ به نظر من نمی‌شود

یعنی الان در جامعه ما بیشتر به دنبال این هستند که ویتترین بزرگی داشته باشند حتی اگر در آن ویتترین بزرگ چیزی نباشد. در حالی که در کشورهای دیگر پایان‌نامه‌ها بر موضوعات جزئی متمرکزند. موضوعاتی که اگر ما در ایران به آنها بپردازیم، واکنش‌های عجیبی می‌بینیم و به ما می‌گویند این دیگر چیست؟ ما دقت و جزئی‌نگری را نادیده می‌گیریم، اما کارهای کلی و زودبازده و سطحی را بیشتر دوست داریم. به همین دلیل است که مسائل اجتماعی ما تغییر نمی‌کند. انگار به یک چرخه باطل درافتاده‌ایم. کارهایی می‌کنیم اما کار اساسی نیستند.

اینکه ما گرفتار چنین چرخه باطلی هستیم، به اخلاق پژوهشی بر نمی‌گردد؟

چرا، به همین موضوع بر می‌گردد و این یک بحران است. برای مثال در رشته روان‌شناسی اکثر تحقیقات، میدانی است. اگر عدد و رقمی در تحقیقات ما نباشد توجهی به آن نمی‌کنیم، اما درصد زیادی از این عددها عددسازی است. این فاجعه به تمام معنا است. من اگر تحقیقی در دسترس نداشته باشم بهتر است از اینکه تحقیق اشتباه یا دروغ داشته باشم. معضل دیگر خرید و فروش پایان‌نامه است. من اگر بخواهم ارتقای علمی پیدا کنم نیاز به کتاب و مقاله دارم. خب حالا این وسط کسانی پیدا شده‌اند و برای دیگران کتاب و مقاله و پایان‌نامه می‌نویسند آن هم به شیوه دم دستی و سطحی. برای همین است که من ناگزیر به دانشجویانم می‌گویم اولویتشان برای مطالعه آثار ترجمه‌ای باشد. یکی از دیگر مشکلات ما این است که از پژوهشگران اخلاق‌مند حمایت نمی‌کنیم. در غرب کسانی هستند که سال‌ها برای تألیف یک جلد کتاب وقت صرف می‌کنند و با همان یک کتاب زندگی مالی‌شان تأمین می‌شود اما در سرزمین ما وضعیت به گونه دیگری است.

الان استادانی که به صورت حق التدریس درس می‌دهند، پول بسیار ناچیزی دریافت می‌کنند. وقتی نه کار علمی، ارزشمند باشد و نه پژوهشگر از لحاظ مالی تأمین شود طبیعی است که کارها به سمت سطحی شدن برود. متأسفانه بی‌اخلاقی پژوهشی در سطح جامعه ما مصادیق بسیاری دارد.

که دغدغه و اولویت جامعه نیستند. حتی علوم بنیادین هم باید کاربردی باشند و مشکلی را حل کنند. حداقل به صورت غیر مستقیم باید مسأله‌ای را حل کنند. حالا باید دید مسأله یا مسائل ما چیست. یکی از مسائل ما این است که دانشگاه ما با صنعتان ارتباطی ندارد. در علوم انسانی هم وضع همین است. این همه تحقیق درباره معضلات صورت می‌گیرد، اما هیچ مشکلی حل نمی‌شود. برای مثال این همه پژوهش در حوزه طلاق انجام شده، اما هیچ تاثیری بر این بحران اجتماعی نداشته‌اند.

با توجه به صحبت شما عرض می‌کنم؛ ما از یک طرف در جامعه با بحران‌هایی مثل طلاق و اعتیاد مواجهیم و از طرف دیگر درباره این بحران‌ها تحقیق صورت می‌گیرد. خب این یعنی پژوهش‌های ما با محوریت معضلات و مشکلات جامعه انجام می‌شوند. سوالی که در این میان مطرح می‌شود این است که چرا با وجود این، پژوهش‌های ما بی‌اثر باقی می‌مانند؟

اول اینکه اغلب این پژوهش‌ها، در واقع پژوهش نیستند. اکثر قریب به اتفاق این پژوهش‌ها داده جمع‌آوری می‌کنند یا بدتر از آن داده‌سازی می‌کنند. در بسیاری از پژوهش‌هایی که آمار و ارقام ارائه می‌دهند اصلا پرسشنامه‌ای پر نشده است. برای همین است که پژوهش‌های ما خروجی‌ای ندارند.

یعنی هدفمند نبودن پژوهش‌ها باعث می‌شود کاربردی نباشد؟

بله، همین طور است. ما در جامعه وقتی با کلان‌مشکلی مواجه می‌شویم باید آن را بشکنیم و به مشکلات جزئی تقسیم کنیم و روی هر کدام از این مشکلات جزئی پژوهش شود. ساختار پژوهش‌های ما نظام‌مند نیست. هر کسی ساز خودش را می‌زند و کار خودش را می‌کند. یعنی از آنجا که مسائل جامعه کلان‌اند، پژوهش درباره آنها نیز باید کلی باشد و هرکس روی بخش خاصی از آن کار کند و در نهایت حاصل تجميع این بخش‌ها منجر به حل مسأله شود. نکته دیگر این است که متأسفانه بسیار دیده و شنیده‌ایم که در کشور ما می‌گویند کاری بزرگ انجام بده اما سطحی!

رسالت پژوهش تولید سوژه شهروند است

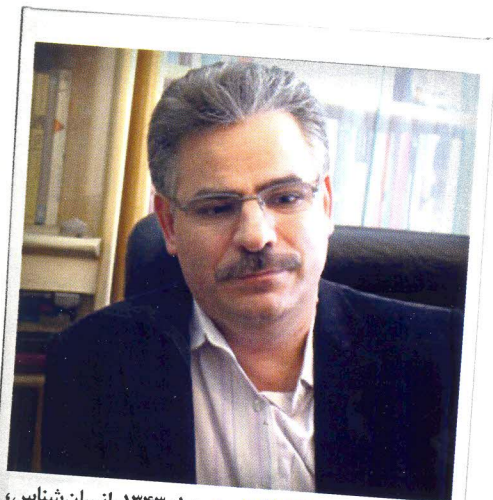
اما در نهایت رسالت کلی پژوهش انسانی و اجتماعی، تولید و تربیت انسان مسئول، آگاه، اندیشمند و فعال در جامعه امروز است. مهم‌ترین چالش پیش روی پژوهش در کشور ما این است که این نگاه به پژوهش وجود ندارد. نظام آموزشی ما باید به کارکردهای پژوهش در کلیت نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توجه کند. در محیط دانشگاه و پژوهشگاه، پژوهشگران به تدریج خود را با قوانین نهادی و سیستم حقوقی که وجود دارد، سازگار کرده‌اند و کارکردهای پژوهش دیگر چندان اهمیتی برای آنها ندارد و بر اساس چارچوب‌های صوری تعداد مقالات را مبنا قرار می‌دهند، بدون اینکه بدانند کتاب‌هایی که تولید می‌شود تا چه حد کاربرد دارد؟ چه ربطی به نظام اجتماعی دارد؟ آیا می‌توانند به مسائل نظام اجتماعی پاسخ دهند؟ می‌توانند در تربیت و تولید شهروند نقشی داشته باشند؟ می‌توانند در شکل دادن فضایی موثر باشند که نوعی نظام معرفتی و شناختی است و زبان گفت‌وگو بر آن حاکم است و در آن، رابطه مردم با سازمان‌ها، حکومت و یکدیگر همه در حول و حوش رابطه شهروندی تعریف شده باشد؟

شهروندی یک مفهوم گسترده و عمیق است که پژوهش باید موقعیت آن را برای ما توضیح دهد. رسالت پژوهش این است که به تولید سوژه شهروند کمک کند. در کشور ما فعلاً این امر محقق نشده است؛ نه در نظام آموزشی و نه در نهادهای پژوهشی ما ارزش پژوهش‌های انسانی و اجتماعی بر پایه کارکردهای آن سنجیده نمی‌شود. در کشور ما تعداد کمی از پژوهشگران بر اساس رسالت انسانی و فرهنگی خود، فهرمانانه تلاش می‌کنند، می‌نویسند و مسئولیت خود را پذیرفته‌اند. واقعیت این است که جز این تعداد محدود، اغلب استادان و پژوهشگران ما چنین مسیری را طی نمی‌کنند و برای اغلب آنها درآمد و راه‌های رسیدن به آن مطرح است، نه کارکردهایی که یک پژوهش باید داشته باشد.

یکی از کلیدی‌ترین مفاهیمی که میشل فوکو در باره جامعه معاصر و مدرن مطرح کرد، مسأله حکومت‌مندی است. این موضوع فرآیندی است که طی آن نظام‌های سیاسی مدرن به شیوه خاصی از تولید، توزیع و اعمال قدرت دست پیدا می‌کنند. در این شیوه خاص، قدرت به تدریج در نهادهای گوناگون اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه پراکنده می‌شود و شیوه مدیریت جامعه به گونه‌ای تغییر می‌یابد که حکومت‌ها تلاش می‌کنند تا سوژه یا انسان سیاسی مدرن را که همان شهروند باشد خلق کنند. برای خلق سوژه در سامانه‌های سیاسی جدید یا همان دولت‌های ملی، حکومت‌ها مجموعه‌ای وسیع از تکنولوژی‌ها و فناوری‌های را به کار می‌گیرند. علم به مثابه فناوری یا قدرت به این معنا است که در جامعه مدرن و معاصر و در چارچوب دولت‌های ملی، دانشگاه‌ها، آموزش و پرورش و کل فرآیند آموزش و پژوهش، در خدمت شکل یافتن شهروند هستند. شهروندان کسانی هستند که از یک سو دارای حقوق مادی، معنوی و سیاسی و اجتماعی‌اند و از طرف دیگر نسبت به کلیت نظام سیاسی و اجتماعی مسئولیت‌هایی دارند. علم جدید علمی است که هم در فرآیند تولید و هم در آموزش و انتقال آن، نوعی فضای فکری و دانشی حاکم است که طی آن ذهنیت شهروندی در جهان شکل می‌گیرد.

تا پیش از دنیای مدرن ما مفهومی به نام شهروند نداشتیم. مردم، رعیت حکومت بودند. تا پیش از دنیای مدرن حکومت‌ها دغدغه و مسئولیتی در برابر افراد و شهروندان نداشتند. حکومت‌ها فقط در تلاش بودند سرزمین خود را حفظ کنند و افراد می‌کوشیدند سرزمین‌های سلطان را حفظ کرده، گسترش دهند و به ازای آن حقوقی از سلطان می‌گرفتند. در این میان فتودال‌ها و خوانین به عنوان حاکمان کوچک به استثمار دهقانان و رعایا می‌پرداختند. در دنیای معاصر چنین رابطه‌ای به هم خورد و به تدریج مفهوم «شهروندی» شکل گرفت. علوم انسانی و پژوهش و آموزش به معنایی که امروز با آن سر و کار داریم در خدمت نظام اجتماعی و سیاسی هستند تا بتوانند سوژه‌ای به نام شهروند را تربیت کنند. شهروند، انسانی است که به نحو اخلاقانه، مسئولانه و متعهدانه برای تأمین نیازهای خود و جامعه تلاش می‌کند. مهم‌ترین کارکرد علم جدید و روش‌های آموزش و پژوهش جدید، ساختن و خلق و تربیت سوژه شهروندی است. از این رو پژوهش را باید با این معیار سنجید که تا چه مقدار می‌تواند به ارتقای سوژه شهروندی کمک کند. باید دید دانش و پژوهش تا چه مقدار قادر است به شهروندان کمک کند نیازها، خواسته‌ها و تمایات خود را تنویر، و به دانش تبدیل کنند و درباره آن گفت‌وگو کنند.

هدف پژوهش به خصوص در علوم انسانی این نیست که مرزهای دانش را گسترش دهد یا بر اساس تعداد کتاب‌ها و مقالات ارزیابی شود. باید پژوهش را بر اساس کارکردهای آن در جامعه و در نظام سیاسی و اجتماعی سنجید. پژوهش، به‌ویژه پژوهش انسانی را نباید بر اساس کاربردهای تجاری یا اقتصادی‌اش سنجید. ممکن است پژوهش به تولید ثروت کمک کند،



دکتر نعمت‌الله فاضلی / متولد ۱۳۴۳، انسان‌شناس، مدرس دانشگاه و رئیس پژوهشکده مطالعات اجتماعی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گفت‌وگو با دکتر سید ابوتراب سیاهپوش

دغدغه ذهنی پژوهشگران

امرار معاش است نه تحقیق



سید ابوتراب سیاهپوش: وظیفه‌مند بودن ما کمک به اقتصاد کشور خواهد بود. اگر وظیفه خود را تشخیص ندهیم، بیش از پیش گرفتار روزمرگی می‌شویم.

سید ابوتراب سیاهپوش، متولد ۱۳۳۰،

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی

و مطالعات فرهنگی و عضو کمیته علمی بررسی

ترجمه، تالیف و نشر کتاب در جهان اسلام است.

از جمله طرح‌های پژوهشی سیاهپوش می‌توان از

این موارد یاد کرد: «بررسی تطبیقی و آماری وضع

کتاب در کشورهای توسعه‌یافته، در حال توسعه و

عقب‌مانده»، «بیت‌الحکمه و نقش آن در تحول علوم

و پیشرفت تمدن اسلامی» و «نقش علوم و معارف

اسلامی در مبانی و شالوده انقلاب علمی».

از منظر جناب‌عالی مهم‌ترین ویژگی طرح پژوهشی چیست؟

طرح پژوهشی باید مسأله‌محور باشد. یکی از معضلات پژوهشگران ما

این است که نمی‌دانند مسأله‌شان چیست و به دنبال چه می‌گردند. حال

آنکه پژوهشگر باید دغدغه‌مند و پرسش‌گر باشد. اگر من پژوهشگر مسأله

نداشته باشم، پژوهش‌م به چه درد می‌خورد؟ مثل مشق شب می‌شود.

رسالت خود را از دست می‌دهیم و به پژوهش به عنوان شغل نگاه

می‌کنیم. این بلایی است که جامعه علمی و پژوهشی ما به آن مبتلا است.

پس مسأله‌محور بودن را مهم‌ترین وجه پژوهش می‌دانید.

صلاحیت پژوهشگر هم بسیار مهم است. پژوهشگر نباید تحت

شرایطی قرار بگیرد که مسائل اقتصادی و مالی برایش در اولویت

باشند. پژوهش نباید اقتصادمحور باشد. ما نمی‌توانیم بگوییم آموزش

و پرورش چقدر سود دارد؟ نظام آموزش و پرورش، اگر دانش‌آموز خوب

تربیت کند کار خود را کرده و به سود رسیده است.

با این اوصاف بحث تجاری‌سازی که در علوم انسانی

مطرح می‌شود چیست؟

چنین حرفی بسیار اشتباه است. مگر ما در سنت اسلامی مان چنین

چیزی داشته‌ایم؟ در گذشته اسلامی مان مگر این مسأله مطرح بوده؟

یکی از ریاضی‌دانان برجسته غرب در گذشته، گفته است تحقیقات

دانشمندان مسلمان به قدری برجسته است که ما برای اعتبار بخشیدن

به نتیجه تحقیقات خودمان، آن را به تحقیقات مسلمانان گره می‌زنیم. آثار

دانشمندان مسلمانان در گذشته آنقدر برجسته بوده که محققان غربی

اگر تحقیقی می‌کردند، نیت این دانشمندان از پژوهش، رسیدن به پول و

اعتبار علمی بدهند. نیت این دانشمندان از پژوهش، رسیدن به پول و

مال نبوده، بلکه ارزش کارشان شناخته می‌شده و از نظر معاش تامین

می‌شده‌اند. حنین بن اسحاق در قرن سوم چنان کارهای پژوهشی در حوزه‌های مختلف انجام می‌داد که هم‌وزن خودش به او طلا می‌دادند.

الان پژوهشگر و استاد ما همه جا کار می‌کند و دغدغه ذهنی‌اش فقط

امرار معاش است. پژوهشگر باید با آرامش خاطر کارش را انجام دهد.

شرایط حاضر و شتاب زندگی اقتضا می‌کند هر کاری می‌کنیم

افق مالی هم برایش در نظر بگیریم. نه اینکه پژوهش را برای

پول انجام دهیم اما اگر از این طریق درآمدزایی کنیم چه

اشکالی دارد؟

مشکل ما این است که معیار تشخیص را در جامعه از دست داده‌ایم. ما

وظیفه خود را نمی‌شناسیم. وظیفه‌مند بودن ما کمک به اقتصاد کشور

خواهد بود. اگر وظیفه خود را تشخیص ندهیم، بیش از پیش گرفتار روزمرگی

می‌شویم. پژوهشگر باید کارش را انجام بدهد و مسئولان و متولیان امر از

حاصل کار او نتیجه بگیرند و بر اساس آن برنامه‌ریزی کنند. در حالی که در

کشور ما مسئولان به ندرت به کارهای پژوهشی توجه می‌کنند.

علت وظیفه‌مند نبودن یا بی‌توجهی ما به پژوهش چیست؟

مشکل ما تاریخی است. ما ارتباط خود را با تاریخ‌مان از دست داده‌ایم.

فرانتس روزنتال می‌گوید علم، واژه کلیدی تمدن اسلامی بوده است. این

حرف بزرگی است. او صد واژه برای تمدن اسلامی تشخیص داده است.

اگر ما گذشته خود را خوب شناسیم گرفتار دور باطل می‌شویم. محقق ما

از سنت ما اطلاع دقیقی ندارد. این یکی از آسیب‌ها در جامعه است. اگر

پژوهشگر جامعه‌شناس ما، فلسفه و تاریخ نداند، راه به جایی نخواهد برد.

وقتی نتوانیم گذشته را نقد کنیم چطور می‌توانیم راه به آینده ببریم.

نظر تان درباره اسلامی شدن علوم انسانی چیست؟

اسلامی شدن علوم انسانی کاری یک روز و دو روز نیست. اصل بحث باید

روشن شود. روزنتال در کتاب «علم پیرومند» می‌گوید مسلمانان خرد،

فلسفه، علم، منطق و فیزیک و... را با هنرمندی از آن خود کردند. یعنی

علم را بومی خود کردند. علم را از جاهای دیگر گرفتند و آن را با ذکاوت از

آن خود کردند و با مهارت، ترکیبی از علوم را ارائه دادند. ما اگر می‌خواهیم

علوم انسانی را بومی‌سازی و اسلامی‌سازی کنیم باید به عنوان یک

انسان مسئول جایگاه و وظیفه خود را بشناسیم. الان ما ارتباطی با

جامعه خود نداریم. پژوهشگر در اتاق خود نشسته و از مشکلات جامعه

خبر ندارد. باید در رسیدن به شکوفایی علم صبور باشیم. همان‌طور

که گذشتگان ما این کار را کردند. پژوهشگران را باید هدایت کنیم که

کار پژوهش را با مسأله انجام دهند. تحقیق بدون مسأله و بدون احاطه بر علوم دیگر، حاصلی کاربردی در بر ندارد.

گفت‌وگو با دکتر موسی نجفی

پژوهش واقعی جلوتر از جامعه حرکت می‌کند

موسی نجفی، متولد ۱۳۴۱، دکترای

علوم سیاسی، رئیس پژوهشکده اندیشه سیاسی، انقلاب و تمدن اسلامی، و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی است. او صاحب «نظریه تکوین و تکون هویت ملی ایرانیان» در کرسی‌های نظریه‌پردازی است. از جمله آثار نجفی می‌توان به این نام‌ها اشاره کرد: «انقلاب فرامردن و تمدن اسلامی»، «ساحت معنوی هویت ملی ایرانیان»، و...

تعریف شما از پژوهش چیست؟

در پژوهش چند مفهوم مستتر است؛ یکی عمیق نگاه کردن و دیگری مسأله تازه یافتن. ما همیشه فکر می‌کنیم که باید در پژوهش به جوابی برسیم. در حالی که بعضی اوقات طرح مسأله از جواب درست دادن مهم‌تر است. گاهی باید صورت مسأله هم جدید باشد. این نکته‌ای است که در اغلب پژوهش‌ها از آن غفلت می‌شود. مهم‌ترین نکته‌ای که در یک پژوهش خوب باید مد نظر قرار گیرد طرح مسائل جدید است. این موضوع از هر نکته دیگری مهم‌تر است.

به نظر شما چه تفاوت‌هایی بین طرح پژوهشی و تالیف یا تصنیف کتاب وجود دارد؟

بسیار مهم است که در یک پژوهش نوآوری وجود داشته باشد و ما به جواب جدید برسیم. دیدن افق‌های جدید و تعمق، و دور شدن از سطحی‌اندیشی بسیار مهم است. اما نکته‌ای که وجود دارد این است که هر تالیفی پژوهش نیست و تنها گاهی ممکن است یک تالیف، پژوهش باشد.

به نظر تان نسبت یک پژوهش و تحقیق و ارتباطش با مسائل جامعه چگونه باید باشد؟

این موضوع به همان حرف قبلی ام برمی‌گردد که آیا ما در جواب می‌خواهیم پژوهشگر باشیم یا نه. بسیاری از مسائل جامعه ما هنوز طرح نشده است و پژوهشگر واقعی کسی است که مسائل جدید را طرح کند و در آن صورت، حاصل کار او پژوهش واقعی خواهد بود. این موضوع مثل جنگی است که بعد از اینکه اتفاق می‌افتد، شما تازه برای آن نیرو بسیج می‌کنید. این روند، طبیعی است. جواب جنگ همین است، اما مدیران عاقل کسانی هستند که خودشان میدان جنگ را از قبل تعیین و طراحی می‌کنند. به نظرم آن جنگ اول که شما برای آن نیرو بسیج می‌کنید، انفعالی است و جنگ دوم فعال است. از همین منظر هم پژوهش واقعی پژوهش فعال است؛

پژوهشی که شما از قبل مسائل را تعیین و طراحی کرده باشید. اما خیلی از پژوهش‌هایی که برای ما تعریف می‌شود، پژوهش‌های منفعل هستند و بسیاری از پرسش‌هایی که مطرح می‌شوند پرسش‌های واقعی نیستند. به همین خاطر اغلب آنها چیزی جز به هدر دادن منابع و زمان و انرژی نیستند. به نظرم یکی از خصلت‌های ذاتی پژوهش واقعی جلوتر بودن از جامعه است و متأسفانه بسیاری از پژوهش‌های ما این گونه نیستند.

شما تفاوتی میان پژوهش علوم انسانی با پژوهش در سایر گروه‌های علمی می‌بینید؟

هر تحقیقی در علوم دیگر هم نوعی پژوهش است و بعضی از آنها نوآوری‌های خود را دارند. چیزهای بسیاری است که میان پژوهشگران مشترک است. یکی از وجوه مشترک پژوهش در علوم مختلف این است که آنها می‌خواهند از مسائل موجود به خلاقیت و افق جدید برسند، اما یکی از ویژگی‌های علوم انسانی این است که انسان در آن دخیل است. در پژوهش‌های علوم دیگر موضوع انسان نیست و تنها محقق انسان است، اما در علوم انسانی بین پژوهشگر و موضوع سختی وجود دارد و موضوع اصلی انسان است.

از نظر شما تعریف بومی‌سازی در علوم انسانی چیست؟

بومی‌سازی یکی از مسائل جدید است که هم در جواب و هم در مسأله آن، ساختارشکنی وجود دارد. این موضوع می‌تواند یکی از ویژگی‌های پژوهش در علوم انسانی و همچنین تفاوت آن با دیگر پژوهش‌ها باشد. در علوم انسانی نگرش انسان متفاوت است، از همین رو بومی‌سازی هم اهمیت پیدا می‌کند در حالی که در پژوهش رشته‌های دیگر این گونه نیست. یکی از وجوه بومی‌سازی در پژوهش، دینی و ملی کردن آن است که این دو با هم فرق دارند و پژوهشگر باید به وجوه مختلف آن آگاه باشد.

منظور از کاربردی بودن پژوهش در علوم انسانی چیست؟

کاربردی بودن پژوهش قطعاً در علوم انسانی کمتر اما در عین حال عمیق‌تر است. در علوم انسانی به هر حال دیدن اثر کاری در کوتاه‌مدت به این راحتی نیست. در علم پزشکی مثلاً وقتی می‌گویید بیمار در جامعه زیاد است، دکتر می‌تواند با پژوهش داروی خاصی را تجویز کند. اما علوم انسانی می‌گوید علت این همه بیماری چیست؛ یکی این است که افراد بهداشت را رعایت نمی‌کنند. مثلاً در مورد اعتیاد باید ریشه آن را پیدا کرد، اینها جوابش در کوتاه‌مدت در نمی‌آید. لازمه کاربردی بودن علوم انسانی این است که خود را در فضای فرهنگی تعریف کنند.



موسی نجفی: یکی از وجوه بومی‌سازی در پژوهش، دینی و ملی کردن آن است که این دو با هم فرق دارند و پژوهشگر باید به وجوه مختلف آن آگاه باشد.



مصطفی عاصی: روحیه علمی باید از کودکی در افراد به وجود آمده باشد؛ به نحوی که ذهنی جست‌وجوگر و پذیرای واقعیت‌های علمی پیدا کنند.

گفت‌وگو با دکتر مصطفی عاصی

کسی که پذیرای

نظر مخالف نیست ندارد روحیه علمی

مصطفی عاصی، متولد ۱۳۲۴، عضو

هیأت علمی فرهنگستان زبان ایران، رئیس

پژوهشکده زبان‌شناسی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، فارغ‌التحصیل دکتری زبان‌شناسی با گرایش کامپیوتر و فرهنگ‌نگاری از دانشگاه اکستر انگلستان است. از جمله تالیفات عاصی می‌توان به این موارد اشاره کرد: «پیشنهاد شما چیست؟ برخی از واژه‌های رایانه‌ای» (تالیف گروهی)، «سیستم رایانه‌ای و برنامه‌های واژه‌نامه‌های چندزبانی و ریشه‌شناسی» (تالیف گروهی)، «واژگان گزیده زبان‌شناسی» (با همکاری محمد عبدعلی) و...

جنابعالی چه ضرورت‌هایی در زمینه مسأله‌محور بودن پژوهش می‌بینید؟

پرسش شما با توجه به این پیش‌فرض‌ها مطرح شده که پژوهش یک مسأله شناخته‌شده در جامعه است و جهت‌گیری‌اش مشخص است و نیازش هم احساس شده است. اما آیا این واقعیت دارد؟ آیا این پیش‌فرض‌ها محقق شده‌اند؟ به نظرم تا زمینه‌های لازم برای پژوهش فراهم نشده باشد، بحث در مورد چند و چون پژوهش بی‌مورد است. در علوم اجتماعی نیازهای بشر را دسته‌بندی کرده‌اند و کم و بیش همه این را قبول داریم که تا نیازهای اولیه ما تامین نشود نمی‌توانیم زندگی کنیم یا به سطح بالاتری از نیازهای فکری و معنوی از جمله نیاز به خلاقیت و تولید علم و حرکت در مسیر علمی برسیم. ترتیب اینها را اگر در نظر بگیریم به جایی نمی‌رسیم. حالا با فرض اینکه در جامعه ما نیازهای اولیه تامین شده است، باید دید برای کارهای پژوهشی چه می‌توانیم کرد. آیا هدف پژوهش را قبول داریم؟ اساساً هدف پژوهش چیست؟ اگر بپذیریم هدف تحقیق، یافتن پاسخ پرسش‌های دائمی بشر یا به عبارت واقعی‌دستیابی به حقیقت است، در وهله اول باید مطمئن شویم که آیا جامعه ما در جست‌وجوی حقیقت هست؟ آیا جامعه پذیرفته است که پژوهش برای این منظور باید صورت بگیرد نه در تایید پیش‌فرض‌هایی که ما در ذهن داریم؟ پژوهش، پیش‌فرض را نمی‌پذیرد. آیا چنین آمادگی در جامعه ما وجود دارد؟ منظورم این است که پژوهش باید در بستری مناسب به جریان بیفتد تا به نتیجه برسد. اگر ما به مبانی علمی اعتقاد نداشته باشیم، علم به چه دردی می‌خورد؟ منظور از مبانی علمی این است که روحیه علمی در یک جامعه وجود داشته باشد. اگر این‌طور نباشد پژوهش به جایی نمی‌رسد.

یا پژوهش اصلاً اتفاق نمی‌افتد!

بله. اگر هم اتفاق بیفتد، صرفاً چیزی تقلیدی خواهد بود.

حالا در کشور ما نسبت پژوهش با جامعه چگونه است؟

برایتان مثالی می‌زنم. شاید برای شما هم پیش آمده که در یک بیمارستان، پزشک یا پرستاری را ببینید که به اصول و مبانی اولیه دانش پزشکی معتقد نیستند. وقتی پرستاری اصول اولیه بهداشتی را رعایت نمی‌کند معنی‌اش چیست؟ معنی‌اش این است که او تصویری از میکروب ندارد و اصلاً وجود میکروب را قبول ندارد. از چنین کسی که به اصل و پایه حوزه تخصصی خود اعتقاد ندارد، چه انتظاری می‌توان داشت؟ این مشکل در عرصه‌های دیگر هم وجود دارد. اینکه چند نفر نگاه علمی داشته باشند و اصول پژوهش را قبول داشته باشند و اجرا کنند، کافی نیست. کل جامعه باید روحیه علمی داشته باشد. روحیه علمی باید از کودکی در افراد به وجود بیاید. به نحوی که افراد ذهن پرسشگر و جست‌وجوگر و در عین حال پذیرای واقعیت‌های علمی پیدا کنند. در این صورت اگر به کار پژوهشی بپردازند حتی در صورتی که نتیجه بر خلاف تحقیقات آنها باشد، آن را با سعه صدر خواهند پذیرفت. کسی که پذیرای نظری مخالف نظر خودش نباشد، روحیه علمی ندارد. اینکه بدون روحیه علمی کار پژوهشی انجام بدهیم، نتیجه‌اش این می‌شود که پژوهش‌های ما سطحی باشند و عملاً به کار گرفته نشوند. اگر بتوانیم این پیش‌شرط را در جامعه فراهم کنیم و اعمال کنیم آن وقت می‌توان امیدوار بود و انتظار داشت که کارهای پژوهشی به درستی انجام شود. در غیر این صورت مانند وضعیت فعلی، پژوهش جنبه تشریفاتی می‌یابد و توجه جدی به آن نمی‌شود و نسبت به بودجه‌های دیگر، بودجه ناچیزی برایش در نظر گرفته می‌شود.

به نظر شما علم‌طلبی چیزی است که نظام مدیریتی کشور باید برایش چاره‌اندیشی کند یا راه‌های دیگری هم دارد؟

این کار نیاز به برنامه‌ریزی دارد. کاری نیست که خودبخود اتفاق بیفتد. ممکن است روحیه حقیقت‌جویی در افراد وجود داشته باشد، اما اینکه چگونه این روحیه را به‌روریم و به صورت منظم در جامعه گسترش دهیم کاری است که باید با برنامه‌ریزی رخ دهد و برنامه‌ریزی قطعاً از بالا باید اتفاق بیفتد و همه فعالیت‌هایش باید با هم مرتبط باشد. پژوهش باید در جای خودش و در یک مجموعه دیده شود. آن وقت به جایی می‌رسیم که در برنامه‌ریزی کلان، قطعاً پژوهش و ایجاد روحیه علمی در جامعه به طور وسیع و گسترده لحاظ می‌شود. بچه‌ها باید پیش از ورود به مدرسه این ذهن پرسشگر و جست‌وجوگر را پیدا کنند، حال آنکه ما می‌خواهیم چشم‌پسته هر آنچه را ما تلقین می‌کنیم یاد بگیرند. کودکان ما باید خود جست‌وجوگر حقیقت باشند.



مروری بر طرح تأسیس پژوهشکده فناوری سازی در علوم انسانی

”مقدمه

علوم انسانی و اجتماعی نظر به موضوع خود که مطالعه و پژوهش درباره فرهنگ و کنش انسان است از همبستگی و پیچیدگی ویژه‌ای برخوردارند. همبستگی علوم انسانی و اجتماعی از این ویژگی ناشی می‌شود که هر پدیده انسانی و اجتماعی، امری یگانه است که در متن یک فرهنگ روی می‌دهد و از وجوه مختلفی قابل مطالعه است. تحقیق درباره هر وجه مشخصی از یک پدیده انسانی، مأموریت یکی از شاخه‌های علوم انسانی و اجتماعی است. بنابراین گرچه هر یک از علوم انسانی و اجتماعی بنابر تعریف به مطالعه وجه خاصی از حیات انسان می‌پردازد، اما این وجوه در عین حال، جلوه‌های یک پدیده واحد انسانی هستند. بنابراین مطالعات علوم انسانی و اجتماعی از ارتباط و همبستگی ریشه‌داری با یکدیگر برخوردارند و ژرف‌اندیشی در موضوعات آنها مستلزم تحقیقات میان‌رشته‌ای است.

نه تنها شناخت فرهنگ انسان‌ها و کنش اجتماعی آنان مستلزم پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی است، بلکه تفتن درباره علوم طبیعی و کاربردهای فناوری آن در جامعه نیز مطالعات فرهنگی و اجتماعی را اقتضا می‌کند. چراکه تحقیقات علمی و مطالعات فناوری در متن فرهنگ انسانی و هنجارهای اجتماعی صورت می‌پذیرد، و از این رو مقوله‌ای فرهنگی و اجتماعی است. بنابراین گرچه پژوهش‌های علمی و فناوری نوین از یک سو بر تجربه استوارند، اما از سوی دیگر دارای وجه فرهنگی و انسانی‌اند و مسأله‌ای اجتماعی به شمار می‌روند. بدین ترتیب، علم و فناوری، و اصولاً توسعه و پیشرفت اموری انسانی و فرهنگی هستند و برای سامان‌بخشی باید به عنوان مسائل اجتماعی با آنها روبه‌رو شد.

نکته درخور توجه این است که ماهیت فرهنگی و نظری علوم انسانی و اجتماعی مستلزم غیرکاربردی بودن آنها نیست. هم‌چنان که یاد شد علوم طبیعی، علوم فنی، و فناوری نوین به عنوان پدیده‌هایی اجتماعی قابل بررسی و پژوهش‌اند. علوم انسانی و اجتماعی از این قابلیت برخوردار است که با استفاده از روش‌های ویژه خود به مسائل جامعه بپردازد و برای مشکلات آن راه حل ارائه کند. علوم انسانی و اجتماعی این ظرفیت را دارد که با رویکردی

مسأله‌محور، میان‌رشته‌ای و کاربردی به مطالعه همه‌جانبه مسائل جامعه و دولت اعم از اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بپردازد، و برای حل این مشکلات، راهبردها و راهکارهای عملی پیشنهاد کند.

بازدهی یا محصول پژوهشگران علوم انسانی و اجتماعی شکل‌های متنوعی به خود می‌گیرد که پی بردن به ارزش آنها، مستلزم تعریف کاربردی‌سازی است. کاربردی کردن پژوهش‌های علوم انسانی و اجتماعی به معنای سفارشی شدن محتوا و منطق تحلیل این علوم نیست، بلکه به معنای ارائه خدمات علمی برای حل مسائل ضروری جامعه است. گاهی به جای کاربردی‌سازی از اصطلاح تجاری‌سازی استفاده می‌شود که به معنای پروردن ایده‌هایی برای تولید محصول به منظور فروش در بازار است. با توجه به اینکه برای تحقیقات علوم انسانی و اجتماعی، جز موارد نسبتاً معدود، کمتر می‌توان بازاری تصور کرد، کاربرد اصطلاح تجاری‌سازی ممکن است موجب سوءتفاهم شود. از این رو استفاده از اصطلاح کاربردی‌سازی مناسب‌تر است.

با عنایت به بند «ه» از ماده ۱۵ قانون برنامه پنجم توسعه مبنی بر «گسترش کرسی‌های نظریه‌پردازی، نقد و آزاداندیشی، انجام مطالعات میان‌رشته‌ای، توسعه قطب‌های علمی و تولید علم بومی با تأکید بر علوم انسانی»، و راهبرد کلان ۷ از سند نقشه جامع علمی کشور مبنی بر «جهت‌دهی آموزش، پژوهش، فناوری و نوآوری به سمت حل مشکلات و رفع نیازهای واقعی و اقتضات کشور» و بند ۶ از اقدامات ملی راهبرد کلان ۷ مبنی بر «حمایت از توسعه علوم و فناوری‌های میان‌رشته‌ای» و بندهای ۴ و ۶ از راهبرد کلان ۱۰ مبنی بر «گسترش گرایش‌های میان‌رشته‌ای در درون علوم انسانی و بین رشته‌های علوم انسانی با سایر علوم، بر اساس نگرش اسلامی با رویکرد رفع نیازهای علمی و اجتماعی» و «توسعه و بومی‌سازی هنر و علوم انسانی کاربردی و متناسب‌سازی رشته‌های آنها با نیازهای واقعی کشور» و بند ۱ از اقدامات ملی راهبرد کلان ۱۰ مبنی بر «حمایت از تولید و کاربردی کردن علوم انسانی با جهت‌گیری اسلامی»؛ دلایل توجیهی و ضرورت تأسیس پژوهشکده فناوری‌سازی در علوم انسانی» به شرح زیر است:



ضرورت تأسیس پژوهشکده

علاوه بر پرونده‌های علمی که خروجی متعارف مراکز تحقیقاتی فعال به شمار می‌رود، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با برخورداری از اعضای هیئت علمی فعال در شاخه‌های مختلف علوم انسانی، اجتماعی و فرهنگی از ظرفیت‌ها و قابلیت‌های افزون‌تری برخوردار است. وجود پژوهشکده‌هایی که در رشته‌های علمی مرتبط و مکمل یکدیگر فعالیت دارند، امکان اجرای طرح‌های کلان و میان‌رشته‌ای را در پژوهشگاه فراهم می‌کند. همچنین، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی از سرمایه انباشته‌ای از طرح‌های تحقیقاتی و تجارب اعضای هیئت علمی برخوردار است که برای حل مسائل و مشکلات فرهنگی و اجتماعی کشور قابل بهره‌برداری اند. ارائه راهبردها و راهکارهای مناسب برای مسائل و مشکلاتی که در مسیر توسعه و پیشرفت همه‌جانبه علمی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی وجود دارد، استفاده از این سرمایه‌ها را ضرورت می‌بخشد. پژوهشکده «فناوری‌سازی در علوم انسانی» بستر مناسبی خواهد بود که از ظرفیت و توان علمی پژوهشگاه در اجرای طرح‌های تحقیقاتی میان‌رشته‌ای، مسأله‌محور و کاربردی بهره‌برداری شود.

اهداف پژوهشکده

با توجه به آنچه درباره اهمیت و مأموریت پژوهشکده یاد شد، اهداف تأسیس آن عبارتند از:

۱. پژوهش درباره ظرفیت و قابلیت شاخه‌های علوم انسانی، اجتماعی و فرهنگ در حل مسائل جامعه، و پیشنهاد راهکار و راهبرد به سیاست‌گذاران؛
۲. تشویق و جهت‌دادن به پژوهش‌های علوم انسانی، اجتماعی و فرهنگی برای حل مسائل جامعه؛
۳. مطالعه درباره روش و شاخص‌های مناسب برای پایش و ارزیابی میزان تأثیرگذاری طرح‌های پژوهشی؛
۴. مطالعه درباره روش رسانه‌ای کردن تحقیقات و گزارش کردن نتایج آن به زبان مردم؛
۵. برقرارکردن پیوند میان تحقیقات نظری رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی از یک سو و مسائل کاربردی و عینی جامعه از سوی دیگر؛
۶. مطالعه درباره چگونگی تطبیق نظام ملی نوآوری در علوم انسانی و اجتماعی؛
۷. پیشبرد مطالعات میان‌رشته‌ای (پسارشته‌ای) برای دستیابی به راهکارها و سیاست‌های هماهنگ و سازگار در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی؛
۸. ارتقای ظرفیت و توان اعضای هیئت علمی و پژوهشگران فعال در این شاخه‌ها به منظور نوآوری در حل مشکلات جامعه.

وظایف پژوهشکده

با توجه به اهداف یادشده، وظایف و فعالیت‌های پژوهشکده عبارتند از:

۱. تشکیل کمیته‌های تخصصی نوآوری در موضوعات علوم انسانی و اجتماعی کاربردی؛
۲. حمایت از بازبینی طرح‌های تحقیقاتی خاتمه‌یافته به منظور کاربردی‌سازی آنها؛
۳. حمایت از طرح‌های مطالعاتی و پژوهشی درباره مسائل و مشکلات روز جامعه؛
۴. تشویق اعضای هیئت علمی و کارشناسان و حمایت از آنان برای کاربردی کردن طرح‌های پژوهشی؛
۵. برگزاری همایش و نشست علمی در زمینه موضوعات مطالعاتی گروه‌های پژوهشی؛
۶. برگزاری کارگاه‌های آموزشی و پژوهشی برای انتقال دانش و مهارت‌های حاصل از نتایج مطالعاتی گروه‌های پژوهشی؛
۷. حمایت از تدوین، تألیف و ترجمه منابع علمی در زمینه موضوعات مطالعاتی گروه‌های پژوهشی؛
۸. پشتیبانی از جهت‌دهی پایان‌نامه‌های تحصیلات تکمیلی به موضوعات مسأله‌محور و کاربردی.

ساختار پژوهشکده

با توجه به ضرورت و اهداف پژوهشکده «فناوری‌سازی در علوم انسانی» اهتمام به کاربردی‌سازی علوم انسانی و اجتماعی در پژوهشگاه گریزناپذیر است. با توجه به ویژگی میان‌رشته‌ای (پسارشته‌ای) بودن فعالیت‌های کاربردی‌سازی، همه پژوهشکده‌های تخصصی علوم انسانی، علوم اجتماعی و فرهنگی پژوهشگاه در پیشبرد طرح‌های تحقیقاتی این پژوهشکده و همچنین بهره‌برداری از نتایج آن مشارکت خواهند داشت.

ساختار پژوهشکده شامل گروه‌های سه‌گانه پژوهشی، به شرح زیر است:

۱. گروه مطالعات نوآوری (در زمینه موضوعات نظام ملی نوآوری، کاربردی‌سازی، رسانه‌ای کردن، و شبکه‌های پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی)؛
۲. گروه مطالعات پایش و ارزیابی (در زمینه موضوعات روش‌های پایش و ارزیابی، پیشبرد علم و دانش، شاخص‌های تأثیرگذاری، بررسی آثار اقتصادی، آثار اجتماعی و آثار تقنینی)؛
۳. گروه مطالعات پسارشته‌ای (در زمینه پیوستی و چگونگی مطالعات فرارشته‌ای، میان‌رشته‌ای، چندرشته‌ای، تطبیقی، و بومی‌سازی).





دکتر علیرضا ملایی توانی: متولد ۱۳۴۹، رئیس پژوهشکده تاریخ ایران در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در علوم انسانی با کثرت روش‌شناسی مواجهیم

و روشنگری پیوند برقرار کند می‌تواند گفتمان‌های مهمی در عرصه جامعه تولید کند و این گفتمان‌ها سطح تفکر و بینش اجتماعی و سیاسی جامعه را اعتلا می‌بخشد و در بلندمدت جامعه را به سوی پیشرفت هدایت کند. اما یکی از نکاتی که در پژوهش علوم انسانی اهمیت دارد تفاوت آن با علوم دیگر است. تفاوت‌های مهمی بین پژوهش‌های علوم انسانی و علوم دقیقه، هم به لحاظ نوع موضوع و هم روش پژوهش و هم دستاوردهای اجتماعی و فرهنگی وجود دارد. نخستین مسأله به موضوع یک پژوهشگر علوم انسانی و علوم طبیعی برمی‌گردد. در علوم انسانی از آنجا که انسان و جامعه انسان موضوع مطالعه است، بی‌تردید دغدغه‌ها، نگرش‌ها، عواطف، احساسات، تعلقات و نگاه انسان و همچنین شرایطی که در آن پرورش یافته است مانند جامعه، مذهب و فرهنگ و ملت او، در نوع نگاهش اثر خواهد گذاشت، بنابراین پژوهشگر علوم انسانی نمی‌تواند بی‌طرفانه و عینی و بدون جانبداری به موضوع مورد مطالعه خود بنگرد. او چه خواهد چه نخواهد تحت تأثیر موضوع مورد مطالعه خود قرار خواهد گرفت. اینجاست که مسأله عینیت در علوم انسانی برجسته می‌شود، در حالی که در دانش طبیعی ما با چنین مشکلی مواجه نخواهیم بود.

وجه دوم، پیچیدگی مسائل انسانی و اجتماعی در قیاس با مسائل طبیعی است. از آنجا که در علوم انسانی با انسان و جامعه سر و کار داریم موضوعات علوم انسانی طبعاً و ذاتاً چندوجهی، چندلایه، پیچیده و بغرنج است و نمی‌توان همه ابعاد و زوایای یک پدیده اجتماعی، تاریخی و سیاسی را دید. در حالی که در علوم طبیعی ما با این پیچیدگی‌ها مواجه نیستیم و نتایجی که به دست می‌آید به دلیل تکرارپذیری و تجربه‌پذیری و به دلیل قابلیت آزمایشگاهی داشتن، قابل اعتمادتر است و می‌تواند به مثابه یک قانون عام یا یک فرضیه فراگیر تبدیل شود، اما در علوم انسانی ما قادر به کشف چنین قوانین فراگیری نخواهیم بود. مسأله بعدی روش‌های پژوهش است. پس از مباحثی که به طور گسترده در اروپای قرن هجدهم و نوزدهم مطرح شد، فیلسوفان علم سرانجام به رهبری ویلهلم دیلتای به این نتیجه رسیدند که روش در علوم انسانی با روش‌های متداول در علوم طبیعی اساساً متفاوت است. بنابراین در علوم انسانی با کثرت روش‌شناسی مواجهیم در حالی که در علوم طبیعی این کثرت وجود ندارد. هرچه این روش‌شناسی‌ها متعدد، متنوع و متکثر می‌شوند، زوایای تازه‌تری به ابعاد ناشناخته‌تر پدیده‌های انسانی گشوده خواهد شد و ما در پرتو این کثرت روش‌شناسی می‌توانیم با لایه‌های بیشتری از حقایق جامعه انسانی آشنا شویم. ویژگی دیگر علوم انسانی نسبت در یافته‌ها و نتایج حاصل از پژوهش‌های انجام یافته است که در حقیقت نوعی شکاکیت پنهان در این علوم پدید می‌آورد.

به اعتقاد من تفاوت‌های عمده‌ای میان یک طرح پژوهشی و کتاب وجود دارد. علتش این است که طرح پژوهشی اعم از کتاب، مقاله، پایان‌نامه و گونه‌های دیگر پژوهش است. طرح پژوهشی به دنبال یافتن پاسخ‌های قانع‌کننده و رضایت‌بخش درباره ابهام‌ها و مسائلی است که پژوهشگر تعقیب می‌کند و این موضوع ممکن است در کتاب و مقاله به گونه دیگری رخ دهد، اما در طرح پژوهشی شخص به صورت متمرکز و روی یک مسأله مشخص تحقیق می‌کند که این تحقیقات می‌تواند بعدها در قالب کتاب، مقاله‌ها و گونه‌های دیگر تولید علمی عرضه شود. البته ممکن است این موضوع بر حسب نوع طرح پژوهشی سرنوشت دیگری پیدا کند. در مجموع این موضوع به نوع طرح پژوهشی بستگی دارد. طبعاً اگر طرح پژوهشی گسترده و پردامنه و دارای شمول بیشتری باشد، می‌تواند از درون فرآورده‌های پژوهشی متنوعی پدیدار شود، اما اگر طرح پژوهشی به صورت محدودتری طراحی شود طبعاً محصولات دیگر نمی‌تواند از آن استخراج شود. در هر صورت اگر طرح پژوهشی به معنای متعارف و استاندارد آن صورت گیرد ما شاهد دستاوردهای متنوع و گوناگونی از درون آن خواهیم بود که می‌تواند به صورت یافتن مسأله‌ها و موضوعات بیشتر برای پژوهش‌های آتی باشد یا هر یک از قسمت‌های طرح پژوهشی موضوع مطالعات مستقل دیگری شود.

یکی از مسائلی که در مورد پژوهش مطرح می‌شود این است که نسبت یک پژوهش با جامعه باید چگونه باشد. ورود به این موضوع به نوع نگاه ما به علم و رسالتی بستگی دارد که یک پژوهشگر یا اندیشمند برای خود قائل است. اگر ما خود را در برج عاجی تصور کنیم که از مسائل و مشکلات و بحران‌های جامعه بریده باشد، طبعاً پژوهش‌ها جنبه تقنینی یا اداری یا بوروکراتیک پیدا می‌کند. اما اگر پژوهشگر برای خود یک رسالت اجتماعی تعریف کند آن‌گاه پژوهش‌های او در پیوند مستقیم با مسائل جامعه قرار خواهد گرفت. البته این بدان معنا نیست که پژوهشگر به ابزار نهادهای سیاسی یا اجتماعی تبدیل شود، بلکه به این معنا است که او افزون بر رسالت علمی و پژوهشی، برای خود یک مسئولیت اجتماعی هم قائل باشد. در این صورت است که با پژوهش‌های او ناظر بر مسائل جامعه خواهد بود یا دستاوردهای این پژوهش مستقیم یا غیر مستقیم می‌تواند در پیوند با مسائل جامعه قرار گیرد. در این صورت پژوهشگر با چنین رویکردی به حل بحران‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و علمی جامعه خود کمک کرده است و راه را برای اندیشیدن و تأمل بیشتر در این حوزه باز کرده است.

در حقیقت زمانی که پژوهشگر از حصار تنگ تحقیقات صرف دانشگاهی که با هدف ارتقای علمی‌اش نوشته می‌شود بیرون بیاید و با هدف تولید علم به عرصه اجتماعی گذر کند؛ یعنی بین تولید علم و تولید آگاهی، بین تولید دانش

زندگی ملی را بین المللی در پناه زندگی تعریف کنیم

را نباید مثل مشهد اداره کنیم، بلکه باید همه کشورهای اسلامی در آنجا نماینده داشته باشند. امام می فرمود شیعیان می توانند در مکه پشت سر اهل سنت نماز بخوانند اما در ایران نمی توانند. این سخن به این معناست که وقتی محیطی بین المللی است، حکمش هم فرق می کند. این مثال را از این جهت ذکر کردم که این نکته را یادآور شوم که فقه ما جنبه های بین المللی بسیاری دارد که به سادگی از کنارشان می گذریم. فقه ما یکی از رشته های علوم انسانی است که می توان آن را به عرصه های بین المللی سرایت داد و از این طریق، زمینه تحول و ارتقای آن را فراهم آورد.

در علوم سیاسی هم وضع همین است. ما چقدر به موضوع گذرنامه بین المللی اجازه و فضای رشد می دهیم؟ لازمه ارتقا و تحول علوم انسانی این است که نگاه خود را از محدوده ملی بالاتر ببریم و به سیاست جهانی فکر کنیم و امور بین الملل را مورد توجه قرار دهیم. ما باید به جایی برسیم که اصل، زندگی بین المللی باشد و بعد زندگی ملی را در پناه زندگی بین المللی تعریف کنیم. انسان ها اول بین المللی به دنیا می آیند بعد خود را ملی تعریف می کنند. اما الان برعکس شده است. ما الان محوریت را به هویت ملی خود می دهیم و بعد ناچاریم بین الملل را تحمل کنیم.

لازمه تحول و ارتقای علوم انسانی، ارتقای دید و نگرش است؛ نگرشی که نوع نگاه ما را به زندگی و انسان ها و همچنین مسائل دنیای امروز تغییر

در علوم انسانی اصل بر این است که جهانی سازی صورت بگیرد، اما همه فرهنگ های بومی باید در روند جهانی سازی علوم انسانی شرکت کنند. به این معنی که نقش خود را در جهانی کردن علوم انسانی ایفا کنند، نه اینکه علوم انسانی جداگانه ای خاص خودشان پدید آورند. ما آرمانی داریم که همانا علوم انسانی جهانی شده است به این معنی که اصل و اساس علوم انسانی برای همه بشریت باشد. برای رسیدن به این آرمان، علوم انسانی هر بوم و فرهنگی باید سهم خود را ایفا کند. وقتی از بومی سازی علوم انسانی سخن به میان می آوریم باید دید به عنوان جامعه ای اسلامی چه نقشی می توانیم در فرآیند جهانی سازی علوم انسانی ایفا کنیم نه اینکه علوم انسانی مخصوص خود را جست و جو کنیم. باید دید سهم ایران در به وجود آوردن علوم انسانی جهانی چیست؟

ما در حال حاضر در رشد علوم انسانی جدید در جهان سهمی نداریم. می خواهیم سهمی ایفا کنیم. نوع سهم ایفا کردن ما قطعا با سهم و نقش کشورهای دیگر متفاوت است. نوع سهم فرق می کند ولی همه ما می خواهیم علوم انسانی واحدی را شکل دهیم. تنوع مشارکت فرهنگی در شکل گیری علوم انسانی جهانی به غنای این علوم کمک کند. اسلام در این زمینه حرف های بسیاری برای گفتن دارد. جامعه اسلامی - ایرانی ما نیز مختصاتی دارد که در این حوزه می تواند با قدرت وارد شود و عمل کند. اما قبل از ورود به حوزه تولید علوم انسانی باید این اصل را بپذیریم که قرار نیست علوم انسانی مجزایی داشته باشیم، بلکه باید سهم خود را در پی ریزی علوم انسانی جهانی ایفا کنیم. باید با تکیه بر چنین نگرشی مشترکات انسانی را در نظر بگیریم. ما باید با آن بخش از فرهنگمان که قابلیت جهان گرایی را دارد وارد این میدان شویم. باید بخش هایی از مسائل علمی مان را که قابلیت فراملی دارند به صحنه بیاوریم. این بخش ها در حوزه های مختلف قابل تفکیک اند.

برای مثال ما در علوم سیاسی می توانیم بحث هایی را مطرح کنیم که اختصاص به ایران و اسلام ندارند و معنای علوم سیاسی را در سطح جهانی توسعه می دهند. برعکس مسائلی هم وجود دارد که مختص جامعه ماست و لزومی ندارد در نهضت جهانی سازی علوم انسانی واردشان کنیم. بنابراین برداشت من این است که بومی سازی، در واقع کار بومی ما برای جهانی کردن علوم انسانی است.

نکته دیگر، تحول علوم انسانی است. به نظر من تحول علوم انسانی هم به این معناست که این علوم را طوری مطرح کنیم که قابلیت جهانی شدن داشته باشند. مثلاً در بحث های فقهی که خیلی خاص است، امام خمینی (ره) می فرمودند امور حج و مکه و مدینه را باید بین الملل اسلامی اداره کند. یعنی اگر ما به عنوان کشور شیعه بر شهر مکه و مدینه مسلط شدیم، حج



دکتر محمد علی فتح اللهی: متولد ۱۳۴۱، سرپرست پژوهشکده نظریه پردازی سیاسی و روابط بین الملل و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

گفت‌وگو با دکتر سعید ناجی

نگاه کمی به علوم انسانی اشتباه است

”سعید ناجی، متولد ۱۳۳۷، فارغ التحصیل دکترای فلسفه علم و فناوری، مدیر گروه پژوهشی فلسفه برای کودکان و نوجوانان در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، و عضو هیئت علمی این پژوهشگاه است. یکی از زمینه‌های تخصصی که ناجی بر آن متمرکز است آموزش فلسفه به کودکان و نوجوانان است. از جمله آثار و تالیفات او می‌توان «در پی معنا»، «کندوکاو فلسفی برای کودکان و نوجوانان» و «تفکر انتقادی در کلاس درس» را نام برد.

جنابعالی میان طرح پژوهشی و کتاب، چه تفاوت یا تفاوت‌هایی قائل هستید؟

اصولاً این دویکی بوده‌اند؛ به این معنی که وقتی پژوهشی انجام می‌شد، معمولاً بعد از آن در قالب کتاب منتشر می‌شد. امروز با توجه به شرایط جدید این دو مفهوم عوض شده‌اند. طرح پژوهشی، در دنیای معاصر تبدیل به شغل و درآمدزایی شده است. در واقع پژوهشگران طرح‌های پژوهشی‌ای تعریف می‌کنند که درآمدی داشته باشند. این تعریف، پژوهش را از تالیف کتاب جدا کرده است. خیلی از پژوهشگران دغدغه‌های خود و معرفت را یکی انگاشته‌اند. امروزه به وجود آمدن پژوهشگاه‌ها، شغل پژوهشگران را تامین کرده و آنها طرح پژوهشی

دهد و آینده‌نگری کند. اگر قرار باشد زندگی را فقط در چارچوب‌های تنگ اطرافمان ببینیم، به تحول نخواهیم رسید. ما باید ببینیم کدام بخش زبان فارسی این قابلیت را دارد که مقوله ارتباط را در سطح بین‌المللی تسهیل کند. باید ببینیم فلسفه اسلامی چقدر ایرانی است و چقدر قابلیت همگانی شدن دارد. مثلاً بعضی می‌گویند رنگ و بوی ایرانی فلسفه ابن سینا زیاد است و در فارابی این موضوع کمتر دیده می‌شود. ما می‌توانیم میراث فلسفی سرزمین خود را بدون ذره‌ای آسیب به رنگ و بوی ملی آن، به عرصه‌های بین‌المللی برسانیم تا در حوزه علوم انسانی جهانی نقش خود را ایفا کند، زیرا تنها در این صورت است که زنده می‌ماند و مستقل از آن، رو به نابودی است. فرهنگ ملی ما وقتی در حرکت عمومی جهانی نقش ایفا کند، حفظ می‌شود و باقی می‌ماند.

علوم انسانی ما امروز نه در داخل و نه در خارج کشور جایگاه شایسته‌ای ندارد. البته این سخن به این معنا نیست که ما مراکز فعال در حوزه علوم انسانی نداریم یا افرادی در این حوزه مشغول به کار نیستند. ما مراکز دانشگاهی علوم انسانی کم نداریم. ولی وقتی حضور واقعی آن را حس نمی‌کنیم، نمره قبولی ندارد. حتی نقش حوزه که یک پای علوم انسانی است در حدی که راهبر زندگی امروز ما باشد، آن‌گونه که باید و شاید نیست. اینها نشان می‌دهد که علوم انسانی معدل خوبی ندارد و باید به فکر چاره بود.

در درجه اول مدعیان علوم انسانی باید مشکل را بفهمند و از آن درک درستی داشته باشند. علوم انسانی در هر صورت باید موثر باشد. روزی که دیدیم تاثیری ندارد باید بدانیم راه را اشتباه رفته‌ایم و آنچه به آن پرداخته‌ایم علوم انسانی نیست.

اولین شرط این علم موثر بودن است. بعضی فکر می‌کنند علوم انسانی ابتدا باید در خلأ شکل بگیرد و بعد آن را کاربردی کرد. در حالی که علوم انسانی باید در صحنه عمل شکل بگیرد و جامعه را جلو ببرد و بعد، از آن چیزی انتزاع کنیم و کتاب و مقاله بنویسیم. یعنی باید از علوم انسانی تصویربرداری کنیم و در کتابخانه بگذاریم. ما تصویربرداری را که باید بعد از شکل‌گیری علوم انسانی انجام دهیم اول انجام می‌دهیم. به این معنی که می‌خواهیم از واقعیتی که هنوز به وجود نیامده، تصویر برداریم. اگر زندگی با نشاطی در جامعه داشتیم و امروزمان نسبت به دیروزمان تحولی داشت، به این معنی است که علوم انسانی در کشور ما شکل گرفته است. امثال بنده بعد از این شکل‌گیری، کارمان این است که تصویربرداری از واقعیتی را که اتفاق افتاده آغاز کنیم و آنها را مضبوط کنیم و اسمش را بگذاریم علوم انسانی.

مناسبات حکومتی ما باید تغییر یابد. در تاریخ می‌خوانیم که بعد از گذشت هزار سال فتحعلی شاه قاجار در منازعات سیاسی همان‌طور برخورد می‌کند که سلطان محمود غزنوی برخورد می‌کرد. این یعنی علوم انسانی در سرزمین ما وجود ندارد. علوم انسانی وقتی واقعاً وجود دارد که ما در قیاس انتخابات دور قبل و انتخابات امسال، همه حس کنیم نوع ورود و خروجمان به انتخابات فرق کرده است.

اینکه در دوره‌های مختلف شرایط انتخابات تغییر چندانی نمی‌کند، نشان‌دهنده ایستایی ما در این زمینه است. اگر در متن و بدنه جامعه، تحولی اتفاق بیفتد، به این معنی است که علوم انسانی در جامعه ما شکل گرفته‌اند و به بار نشسته‌اند. ما به جای رشد دادن علوم انسانی می‌خواهیم چیزی را به نام این علوم در خلأ طراحی کنیم و بعد آن را کاربردی کنیم.



درد علوم انسانی نمی‌خورد. بنابراین در آن باید تجدید نظرهایی صورت بگیرد. الان بسیاری از پژوهش‌های خوب مورد توجه قرار نمی‌گیرند چون در ساختار و فرمت تعیین شده نمی‌گنجند. در عوض تحقیقاتی که تنها فرمت مورد نظر را رعایت کرده‌اند مورد استقبال قرار می‌گیرند در حالی که محتوایی ندارند. به طور کلی باید گفت اصولاً در علوم انسانی ملاک‌های متفاوتی وجود دارد. حتی در کشورهای دیگر هم ملاک‌های علوم تجربی را به علوم انسانی نیاورده‌اند. اگر این طور جلو برویم به زودی باید با پژوهش علوم انسانی خداحافظی کنیم.

بحث دیگری که در علوم انسانی مطرح می‌شود بومی سازی این علم است. به نظر شما این اتفاق در کشور ما چگونه محقق می‌شود؟

بومی سازی واژه‌ای است که در ایران مغفول واقع شده است. هر کسی آن را به معنایی به کار برده و گاهی اوقات مورد سوء استفاده قرار گرفته است. اول باید دید بومی سازی واقعی چیست و بعد شروع به بومی سازی علوم انسانی کرد. ما نیاز به بومی سازی نداریم. کافی است به دوران طلایی دانش و معرفت در کشور خود برگردیم و ببینیم سیر تطور علم در آن دوران چگونه بوده است. اگر به شیوه و روش و انگیزه‌های دانشمندان دوران تمدن اسلامی برگردیم، می‌توانیم علوم انسانی را در دوران خود دریابیم.

معرفت، یک ریشه دارد. نمی‌توان گفت معرفت در شهر تهران معرفت است و در شهرهای دیگر نه. اول باید نشان دهیم که آنچه در غرب به عنوان معرفت معرفی کرده‌اند اشتباه است و بعد وارد مرحله بعدی شویم. معرفت اگر معرفت باشد درستی‌اش هم در خودش نهفته است. ما اگر به مشکلات خودمان برگردیم و مشکلات خود را به سبک خودمان در علوم انسانی حل کنیم این می‌شود بومی سازی علوم انسانی. الان ما به مشکلات خود نمی‌پردازیم. باید در این زمینه بسیار دقت کرد. اندیشمندان ما باید با توجه به معضلات و مشکلات جامعه خود ما به دنبال ارائه نظریات جدید باشند.

را به عنوان شغل در نظر می‌گیرند. کار آنها این شده که موضوعی را تعریف کنند و بر اساس آن طرح‌های پژوهشی کلان با مبالغ بالا تعریف کنند. خب همه اینها نشان دهنده شغل بودن ماجراست. یکی از معضلاتی که امروز پژوهش ما با آن روبه‌روست این است که برای درست انجام شدن طرح پژوهشی، قالب‌های خاصی تعریف می‌شود که پژوهشگر را مجبور می‌کند بر اساس آن قوانین و مقررات جلو برود. آنها در این راستا باید فرم‌های خاصی را پر کنند. در این میان، داورانی هم برای تایید یا رد پژوهش انتخاب می‌شوند. در مجموع این شرایط به جای اینکه باعث شود سطح پژوهش‌ها بالا برود، مانع انجام درست پژوهش می‌شود.

بارها دیده‌ایم داوران متعددی بالای سر یک کار هستند که ماهیت پژوهش را زیر سوال می‌برند. گرچه ممکن است پژوهشگران سودجویی در این میان باشند که در صورت نبود نظارت کار را به درستی انجام ندهند، اما وجود قواعد و قالب‌های متعدد برای پژوهش نیز سنگ اندازی‌هایی بر سر راه به دنبال خواهد داشت. موضوع و ساختار طرح‌های پژوهشی در جلسات متعدد مطرح و بررسی می‌شود و پژوهشگران در این جلسات وقت و انرژی زیادی از دست می‌دهند. یعنی بخشی از وقت آنها به جای کار کردن صرف چنین جلساتی می‌شود. این درست است که دنیای مدرن پیچیدگی‌هایی را به وجود آورده است، اما قبول کنید اگر این سینا را هم می‌آوردید با این فرمت و ساختار نمی‌توانست تحقیق درستی انجام دهد. کار به جایی رسیده که بسیاری از این مسئولیت‌ها فرار می‌کنند و در نتیجه پژوهش‌هایی که انجام می‌دهند به درد کسی نمی‌خورد و تنها در کتابخانه‌ها بایگانی می‌شود و یا اگر به صورت کتاب منتشر شود کسی آنها را نمی‌خرد. دلیل این موضوع این است که پژوهش برخاسته از مشکلات و نیازهای اجتماعی نیست و فقط به شکل شغل به آن نگاه می‌شود، این عیب کار است.

البته بسیاری از اساتید تلاش کرده‌اند شغل خود را با اهداف معرفتی‌شان یکی کنند. کم نداریم اساتیدی که کارشان ارزشمند است و آثارشان کتاب شده و فروش رفته است. تالیف کتاب باید به خاطر اهداف معرفتی باشد، ولی فرمت‌های دست و پاگیر مانع از این شده و بعضی اوقات کار پژوهشگر در واقع کتاب‌سازی است نه تولید. در این صورت تعداد کتاب‌ها بالا می‌رود ولی خوانندگان از آن کتاب‌ها استفاده نمی‌کنند. از نظر من طرح پژوهشی باید با تالیف کتاب یکی باشد، اما مقتضیات دنیای معاصر مفهوم آن را عوض کرده است.

به نظر شما چه تفاوت‌هایی میان پژوهشی که در علوم انسانی انجام می‌شود با دیگر علوم وجود دارد؟

متأسفانه در سال‌های گذشته در وزارت علوم به این فکر بودند که نگذارند طرح‌های پژوهشی در علوم انسانی به هدر برود. به همین خاطر مجموعه ملاک‌هایی برای طرح پژوهشی تعریف کردند که مربوط به علوم فنی و پایه است و اصلاً به کار علوم انسانی نمی‌آید. اگر بخواهیم علوم انسانی را کمی کنیم، خراب می‌شود ولی علوم فنی باید این طور باشند. کشف، حاصل علوم فنی و تجربی است، اما در علوم انسانی کشفی صورت نمی‌گیرد. این مباحث را از علوم دیگر وارد علوم انسانی کرده‌اند که از نظر من نابودکننده پژوهش در علوم انسانی است. وزارت علوم می‌خواست با تعریف پژوهش درست، مانع طرح‌های پژوهشی نادرست شود ولی این قواعد به

مروری بر طرح تأسیس پژوهشکده مطالعات قرآنی

مقدمه: در ضرورت بنیاد نهادن پژوهشکده مطالعات قرآنی

قرآن کریم به مثابه کتابی آسمانی در بین مسلمانان جایگاه ویژه‌ای دارد و در طی پانزده سده که از نزول آن می‌گذرد محور همه فعالیت‌های علمی، هنری و حتی صنعتی مسلمانان بوده است. در واقع فرهنگ و تمدن اسلامی در شکل پیوسته و لایه مشترک آن میان ملل مسلمان، به وضوح متأثر و برگرفته از قرآن کریم بوده و همه جریان‌های فکری اسلامی از این منبع الهام گرفته‌اند. بر این اساس در طول سده‌های متمادی تحقیقات دامن‌داری درباره این کتاب مقدس صورت گرفته و به‌ویژه در دوران معاصر در دانشگاه‌ها و پژوهشگاه‌های سراسر جهان اسلام و حتی در برخی کشورهای غیرمسلمان اهتمام فزاینده‌ای به فعالیت‌های پژوهشی و ترویجی قرآنی شکل گرفته است. به گونه‌ای که امروزه در دانشگاه‌های معتبر جهان مراکز و مؤسسات معظمی به امر مطالعات قرآنی اختصاص پیدا کرده است.

ضرورت تأسیس «پژوهشکده مطالعات قرآنی» در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی با توجه به جایگاه ویژه و آکادمیک این سازمان در حوزه پژوهش و اولویت بارز مطالعات قرآنی در نظام علم و فناوری کشور (مذکور در فصل سوم نقشه جامع علمی کشور) و نیز مفاد قانون برنامه پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران امری بدیهی است. خصوصاً که بر اساس بند د ماده ۳ و نیز ماده ۴ برنامه یادشده، دولت به منظور تعمیق ارزش‌های اسلامی، مکلف به حمایت از توسعه و راه‌اندازی مؤسسات قرآنی شده است. افزون بر این، تحول بنیادین در آموزش عالی [موضوع بند ماده ۱۵ این قانون]، در گرو ارتقای شاخص‌های کیفی رشته‌های علوم انسانی به‌ویژه علوم قرآن و حدیث اعلام شده است. این همه در حالی است که مبانی و ارزش‌های بنیادین نقشه جامع علمی کشور و برخی از راهبردهای کلان از جمله راهبرد ۲ نیز بر نقش محوری قرآن کریم در تحول علوم انسانی و توجه به توسعه پژوهش‌های قرآنی تأکید دارند.

۱. تعریف

کتاب آسمانی قرآن مجموعه عظیمی از معارف اعتقادی - اخلاقی - اجتماعی - تاریخی است که در قالب ادبی هنری اعجاز‌آمیزی به بشریت عرضه شده تا راه‌های هدایت و سعادت را بدیشان بنمایاند.

پژوهشکده مطالعات قرآنی با اعتقاد به قداست و وحیانی بودن کلام الهی و اهمیت رهنمودهای اهل بیت علیهم السلام، نظریه‌پردازی و پژوهش در عرصه‌های اعتقادی، ادبی، زبانی و فرهنگی قرآن را در سطحی تخصصی و آکادمیک بر عهده دارد.

۲. ارزش‌ها

۲/۱. ارزش آموزشی - پژوهشی:

۲/۱/۱. پژوهشکده مطالعات قرآنی، آن رهیافتی از آموزش و پژوهش در حیطه مطالعات قرآنی را مطلوب می‌شمارد که از منظر امروز به سنت و فرهنگ

اسلامی می‌نگرد و به دنبال فهم مسائل و تولید دانش برای امروز و آینده ایران اسلامی و جهان اسلام است.

۲/۱/۲. پژوهشکده مطالعات قرآنی، با اعتقاد به اینکه خاستگاه همه آموزه‌های شیعی و رهیافت‌های امامان شیعه همانا قرآن کریم است، تلاش می‌کند ارتباط وثیق و عمیق قرآن و تشیع را بازنمایی کند.

۲/۱/۳. پژوهشکده مطالعات قرآنی با الهام از نقشه جامع علمی کشور که بر توجه به اصل عقلانیت و ارزش ذاتی علم و استفاده از دستاوردهای علمی بشری در چارچوب نظام ارزشی اسلامی تأکید کرده است، گسترش روش‌های مطالعه با تکیه بر مطالعات میان‌رشته‌ای و استفاده از روش‌شناسی‌های علوم انسانی را مسیر تولید دانش در زمینه مطالعات قرآنی می‌داند.

۲/۲. ارزش ارتباطی - فرهنگی:

۲/۲/۱. پژوهشکده مطالعات قرآنی با اعتقاد به وحدت‌بخش بودن قرآن کریم در میان امت مسلمان ارتباط مؤثر با جهان اسلام را مطمح نظر می‌دهد.

۲/۲/۲. در راستای اهداف و جایگاه ملی پژوهشگاه، پژوهشکده مطالعات قرآنی خواهد کوشید، فراتر از سلاطین گروهی و گرایش‌های سازمانی در حوزه تعاملات ملی، منطقه‌ای و جهانی، معرف کوشش‌ها و پژوهش‌های همه دانشگران فعال در گستره مطالعات قرآنی ایران باشد.

۳. راهبردها

۳/۱. راهبردهای آموزشی - پژوهشی

۳/۱/۱. بسط و تعمیق مطالعات میان‌رشته‌ای در مسیر تولید علم و افزایش آگاهی در حیطه مطالعات قرآنی (با توجه به تأکید نقشه جامع علمی کشور در توجه به شکوفایی و تولید علم از طریق بومی سازی و توسعه و تعمیق مطالعات میان رشته‌ای)؛

۳/۱/۲. شناخت و واکاوی مسائل پژوهش در حیطه مطالعات قرآنی، متناسب با نیازهای روز ایران اسلامی و جهان اسلام (با توجه به تأکید نقشه جامع علمی کشور در جهت‌دهی آموزش و پژوهش به حل مشکلات و نیازهای واقعی و اقتضانات کشور)؛

۳/۱/۳. کاوش در مسائل مربوط به کاربست آموزه‌های اهل بیت (ع) در شناخت و فهم قرآن کریم در نسبت میان تقلید (با توجه به تأکید نقشه جامع علمی کشور در توجه به گسترش و ترویج آموزه‌های قرآن کریم و معصومین علیهم السلام).

۳/۲. راهبردهای ارتباطی - فرهنگی

۳/۲/۱. گسترش تعاملات علمی - فرهنگی، در سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی با هدف هم‌افزایی علمی، اثربخشی و رشد مطالعات قرآنی در پیوند و تعامل با دیگر دانشگران علوم انسانی (با توجه به تأکید نقشه جامع علمی کشور در تأکید بر تعامل فعال با کشورهای دیگر)؛

۳/۲/۲. گسترش تعاملات فرهنگی - رسانه‌ای، در سطح ملی با هدف هم‌افزایی علمی و تثبیت جایگاه پژوهشکده مطالعات قرآنی در فضای علوم انسانی ایران؛



۴/۴. گروه مطالعات فلسفی - کلامی قرآن:

در راستای راهبردهای پژوهشکده، پژوهش در زمینه مسائل کلامی - فلسفی (وحی، اعجاز، زبان دین و...) مرتبط با قرآن کریم و مطالعات تطبیقی قرآن و کتب مقدس مهم‌ترین محورهای پژوهش این گروه خواهد بود.

۵. چارچوب فعالیت‌ها

۵/۱. جهت‌دهی طرح‌های پژوهشی، برنامه‌های آموزشی و رساله‌های دانشجویی به سوی بسط و تعمیق مطالعات میان‌رشته‌ای و گسترش مرزهای دانش؛

۵/۲. برنامه‌ریزی آموزشی و پژوهشی متناسب با مسائل فرهنگی در سطح ملی، منطقه‌ای و جهان اسلام، با تکیه بر رهیافت تاریخ‌اندیشه؛

۵/۳. فعالیت‌های علمی - پژوهشی مشترک با محققان حوزوی و دانشگاهی و مؤسسات آموزشی و پژوهشی در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، در قالب برگزاری همایش‌ها و هم‌اندیشی‌ها، شرکت در مجامع علمی بین‌المللی، تعریف پژوهش‌های مشترک در سطح ملی، منطقه‌ای و جهان اسلام، برگزاری کارگاه‌های دانش‌افزایی و امور دیگر؛

۵/۴. تأسیس انجمن‌ها و قطب‌های علمی مشترک میان پژوهشکده مطالعات قرآنی با دیگر پژوهشکده‌ها و نیز انجمن یا قطب علمی مشترک با دیگر مؤسسات تحقیقاتی به ویژه پژوهشگاه‌های حوزوی؛

۵/۵. فعالیت‌های علمی - فرهنگی مشترک با نهادهای فعال (اعم از ملی و جهان اسلام) در زمینه تقریب مذاهب اسلامی، با هدف گسترش مطالعات قرآنی به مثابه عامل وحدت امت مسلمان؛

۵/۶. تعامل با حوزه، مؤسسات علمی ترویجی و مجموعه نهادهای فعال در زمینه آموزش عمومی و ترویج معارف قرآنی، در جهت هماهنگی و مبتنی کردن برنامه‌ها و فعالیت‌ها بر بنیادهای علمی - پژوهشی (استفاده از مطالعات زبان‌شناسی، روان‌شناسی، علوم تربیتی و علوم اجتماعی در این زمینه).

۳/۲. گسترش تعاملات فرهنگی - رسانه‌ای، در سطح منطقه‌ای و جهانی با هدف معرفی ایده «مطالعات قرآنی، عامل وحدت ملل مسلمان» و معرفی «قرآن به مثابه کتاب انسان‌ساز و نجات‌بخش نوع بشر» (با توجه به تأکید نقشه جامع علمی کشور بر توسعه و تقویت شبکه‌های مناسبات ملی و فراملی دانشمندان و پژوهشگران و افزایش همکاری‌های بین‌المللی).

۴. ساختار

۴/۱. گروه مطالعات زبان‌شناختی و نشانه‌شناختی قرآن:

در راستای راهبردهای پژوهشکده، محور مطالعات و پژوهش‌های این گروه، مباحث مختلف زبان‌شناسی [در سطوح آواشناسی، واج‌شناسی (لحن و ویژگی‌های زبرزجیره‌ای)، سازه‌شناسی (ساخت واژگان)، نحوشناسی (ساخت جمله)] و نیز مطالعات زبان‌شناختی با رویکردهای معناشناسی، کاربردشناسی، ترجمه‌شناسی، ریشه‌شناسی، خط و نظام‌های نوشتاری و نشانه‌شناسی (نشانه‌شناسی ارتباطی، نشانه‌شناسی اجتماعی، گونه‌شناسی نشانگی و نشانه‌شناسی ادبی - هنری در قرآن کریم و...) است.

۴/۲. گروه مطالعات ادبی و زیبایی‌شناختی قرآن:

در راستای راهبردهای پژوهشکده این گروه به پژوهش در زمینه مسائل ادبی و زیبایی‌شناسی قرآن کریم مبادرت می‌ورزد.

۴/۳. گروه مطالعات تاریخی و فرهنگی قرآن:

در راستای راهبردهای پژوهشکده این گروه به پژوهش‌های قرآنی از منظر فرهنگ و مسائل انسان‌شناسی فرهنگی نظیر: مطالعه تاریخی روند و بافت فرهنگی نزول قرآن، لایه‌شناسی تاریخی متن قرآن (لایه‌های مکه و مدینه و زیرلایه‌ها)، نسخه‌شناسی مصحف، انسان‌شناسی تاریخی قرآن کریم در حیطه‌های ارتباط، خویشاوندی، تعلیم و تربیت، اقتصاد و سیاست، و تفسیرهای موضوعی مبادرت می‌ورزد.

پژوهشگر نیازمند درپا کسب روزی است

گفت‌وگو با دکتر محمود کریمی علوی

قابل اجراست؟

تحقیق در علوم انسانی باید مسأله‌محور باشد. اما مسأله می‌تواند امری عینی، ملموس و فوری یا اندیشه‌ای، انتزاعی و غیرفوری باشد. مهم این است که پژوهش نباید و نمی‌تواند پادروا، خیالی و زائیده توهمات ذهن طراح و مجری آن باشد. مسأله اولویت‌ها و محدودیت‌های منابع، امکان انجام هر پژوهش نامربوطی را به پژوهشگر نمی‌دهد.

به نظر شما تعریف بومی‌سازی علوم انسانی چیست؟ و آیا ارتباطی با مسأله‌محور بودن پژوهش دارد؟

علوم ماحصل تجمیع تاریخی فکر، تجربه و عمل انسانی است و به این اعتبار، انسانی و جهانی است. بومی‌سازی علوم انسانی، مربوط و معطوف کردن این علوم انسانی - جهانی به یک جامعه مشخص در یک جغرافیای مشخص برای پاسخگویی به نیازهای مشخص مردم آن جامعه است. بومی‌سازی در یک جامعه بر محور مسائل آن جامعه تحقق می‌پذیرد.

منظور از تحوّل و اعتلای علوم انسانی همان بومی‌سازی آنهاست یا تعریف دیگری دارد؟

بومی‌سازی یکی از ابعاد تحول علوم انسانی است. متفکران و دانشمندان یک جامعه می‌توانند با تحلیل و نقد نظریه‌پردازی در علوم انسانی، در کنار بومی‌سازی، زمینه تحول علوم انسانی را فراهم کنند.

ارتباط مفهوم تحوّل و اعتلای علوم انسانی با ارزش‌ها و ویژگی‌های فرهنگی چگونه تعریف می‌شود؟

یکی از وجوه و اهداف بومی‌سازی علوم انسانی تطبیق و سازگاری آنها با ارزش‌ها و ویژگی‌های یک جامعه مشخص است.

آیا از این منظر می‌توان قائل به علوم انسانی اسلامی بود؟

اگر استفاده از تعبیر صفت اسلامی برای علوم انسانی به همان معنایی باشد که برای علومی مانند فقه، کلام، رجال، تفسیر و... غیره به کار می‌رود، جواب منفی است. چرا که این علوم از منابع اسلامی مانند قرآن و سنت و حدیث سرچشمه می‌گیرند و تغذیه می‌شوند. در حالی که علوم انسانی از تجمیع عقل، تجربه و عمل آدمیان (دیندار و بی‌دین، مسلمان و غیر مسلمان) در طول تاریخ به وجود آمده‌اند. ولی با تسامح می‌توان گفت که علوم انسانی اسلامی یعنی علوم بومی‌شده‌ای که معطوف به نیازها، ارزش‌ها و غایت‌های مردم مسلمان هستند و در بافت و زمینه اجتماعی (فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) جوامع اسلامی حاضر و محقق می‌شوند.

روش تحقیق یافتن تحوّل و اعتلای علوم انسانی چگونه است؟ آیا این امر، روش‌شناسی و معرفت‌شناسی ویژه‌ای طلب می‌کند؟

واژه تحول ظاهراً خنثی و بی‌انگیز تغییر کنی است ولی کلمه اعتلا بار ارزشی دارد و به طور ضمنی دلالت بر افزایش کیفی علوم می‌کند.

محمود کریمی علوی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی، مسئول راه‌اندازی

پژوهشکده مطالعات فرهنگی و ارتباطات و از گویندگان قدیمی رادیو است. جمله معروف «شنندگان عزیز توجه فرمایید خرمشهر شهر خون و حماسه آزاد شد»: برای نخستین بار از زبان کریمی علوی شنیده شد. فلسفه رسانه، دین و رسانه، اخلاق و رسانه، جامعه‌شناسی رسانه، و مطالعات تخصصی در حوزه رادیو و تلویزیون از جمله مباحث تخصصی‌ای است که کریمی علوی بدان‌ها می‌پردازد.

تعریف جنابعالی از پژوهش چیست؟ اصولاً تفاوتی میان طرح پژوهشی و تألیف یا تصنیف کتاب وجود دارد؟

پژوهش جست‌وجو و تلاش منظم بر اساس شیوه‌های تعریف‌شده علمی است به منظور یافتن پاسخ به سوال یا سوالاتی که فرد یا سازمان و جامعه‌ای را به خود مشغول داشته است. طرح پژوهشی با تألیف و تصنیف می‌تواند متفاوت باشد یا نباشد. هر پژوهشی علی‌القاعده حاوی و پاسخگوی سوالاتی تازه است. ولی، هر تألیف و تصنیفی الزاماً یک کار پژوهشی نیست.

ویژگی‌ها یا تفاوت‌های پژوهش در علوم انسانی با سایر گروه‌های علمی همچون علوم پایه کدام است؟

مرزبندی دقیق میان علوم انسانی و علوم پایه کاری مشکل است. علوم پایه به بررسی بنیادین پدیده‌ها یا قوانین و روابط حاکم بر آنها می‌پردازند. این علوم عموماً با مسائل عینی و جاری جامعه در ارتباط نیستند یا کمتر ارتباط دارند. درحالی که وجه بارز علوم انسانی مانند تاریخ، علوم اجتماعی، علوم سیاسی، ادبیات و هنر، روان‌شناسی، اخلاق و... ارتباط وثیق آنها با انسان واقعی، نه انسان نوعی، و جامعه انسانی و مسائل و مشکلات و راه‌حل‌های آنهاست.

به نظر شما نسبت یک پژوهش و تحقیق و ارتباط آن با مسائل جامعه باید چگونه باشد؟

اعتبار، ماندگاری و ارزش یک تحقیق در حوزه علوم انسانی به میزان پاسخگویی آن به مشکلات و مسائل انسانی و اجتماعی است. نسبت تحقیق در حوزه علوم پایه با انسان و جامعه لزوماً نسبتی مستقیم و بی‌واسطه نیست.

آیا ضرورتی برای مسأله‌مند یا مسأله‌محور بودن پژوهش هست؟ یا طرح پژوهشی با هر سوال و پرسشی هرچند نامرتبط با مسائل فکری، فرهنگی و اجتماعی جامعه



وقتی می‌تواند به وظیفه علمی-تحقیقی خود به درستی عمل کند که نیازهای اولیه‌اش برآورده شده باشد. از آسیب‌های جدی تحقیق، در میان آسیب‌های دیگر، این است که پژوهشگران دست به گریبان نیازهای ابتدایی هستند. پژوهشگر نیازمند، در پی اثبات هویت خود برای کسب روزی است نه احراز واقعیت یا حقیقت. نیاز فوری وی اجازه نمی‌دهد به نیاز مردم و جامعه فکر کند و در پژوهش خود، به نیاز واقعی جامعه بپردازد. بنابراین، هدفش می‌شود برآورده کردن نیاز کارفرمایی که حقوقش را می‌دهد. این یکی از آسیب‌های جدی در کشور ماست و به همین دلیل کار تحقیق در ایران اصلاً جدی نیست. دانش و تعهد و مسائل دیگر در درجات بعدی اهمیت قرار دارند.

به نظر شما علوم انسانی در نظام آموزش و پژوهش کشور جایگاهی شایسته دارد؟

خیر، جایگاه علوم انسانی در نظام آموزش و پژوهش کشور جایگاهی شایسته نیست. علوم انسانی وقتی جایگاه واقعی خود را می‌یابد که: ۱. پژوهش‌ها بر نیازهای واقعی جامعه استوار شوند؛ ۲. نیازهای جامعه در محیطی امن و آزاد بررسی و رصد شوند؛ ۳. پژوهش‌ها مبنای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری باشند؛ ۴. پژوهشگران از نیازهای اولیه زندگی یعنی امنیت شغل، مسکن و سلامت جسم برخوردار باشند؛ ۵. پروژه‌های تحقیقی و پایان‌نامه‌ها در کتابخانه‌ها خاک نخورند؛ ۶. جوانان به تحصیل رشته‌های علوم انسانی واقعاً علاقه نشان دهند؛ ۷. زمینه‌های ارتباط با دانشمندان، محققان و دانشگاه‌های دیگر نقاط جهان به آسانی فراهم باشد؛ ۸. پژوهشگران همت و فرصت مطالعه و روزآمد کردن دانش و تجربه بیابند؛ ۹. از کارهای شعاری و تشریفاتی و سیاسی در مراکز علمی پژوهشی کاسته و بر محتوای علمی تحقیقاتی تأکید شود؛ ۱۰. پژوهشگران کارهای تحقیقاتی هم‌تایان خود را بخوانند و در نشست‌ها و سخنرانی‌های یکدیگر حضور پیدا کنند؛ ۱۱. خط و خطوط سیاسی و جناحی سرنوشت افراد و پروژه‌های تحقیقی را رقم نزنند؛ ۱۲. صداقت و جدیت در تحقیق معیار ترفیع و تشویق باشد؛ ۱۳. در مؤسسات و نهادهای علمی-تحقیقاتی ثبات مدیریت حاکم باشد.

روش‌شناسی و معرفت‌شناسی، در علوم یکسان اثر نمی‌کنند. در معرفت‌شناسی پیش‌فرض‌ها و غایت‌ها بر تعاریف، طبقه‌بندی‌ها، نظریه‌ها و نتیجه‌گیری‌های علوم تأثیرگذارند. اما روش‌شناسی ناظر بر شیوه‌ها، روش‌ها و تکنیک‌هاست. به عنوان مثال، روش تحقیق شناخته شده موجود، به محقق کمک می‌کند با صرف کمترین هزینه، زمان و انرژی در یک جست‌وجوی علمی از نقطه الف به نقطه ب دست پیدا کند. این روش ماحصل عقل و تجربه بشری و برای هر موضوع علمی قابل استفاده است. البته این روش تحقیق می‌تواند مورد نقد و اصلاح و تغییر قرار گیرد کما اینکه ناقدانی هم دارد.

نظر جناب عالی درباره کاربردی بودن پژوهش به ویژه در علوم انسانی چیست؟ آیا تفاوتی میان کاربردی سازی و تجاری سازی وجود دارد؟

کاربردی سازی علوم انسانی، یعنی فراهم کردن زمینه‌های استفاده از آنها در جامعه برای پاسخگویی نیازهای عینی مردم، امری است که عقل به سودمندی آن حکم می‌کند. چیزی که به کار آدمی نیاید وقت و همت و تلاش را نشاید. البته نمی‌توان ارزش علوم را یکسره با کارکردها و کاربردهای اجتماعی آنها سنجید. مطالعات نظری گاهی در زمینه‌های مربوطه به خود کاربردی هستند. کاربردی سازی با تجاری سازی یکی نیست. تجاری سازی صرفاً به بازار و سود و تجارت ناظر است که حسب شرایط و زمینه‌ها و اهداف می‌تواند درست یا نادرست باشد. بنده خیلی در این زمینه چیزی نمی‌دانم.

آیا پژوهش در نظریه‌های علوم انسانی هم می‌تواند کاربردی باشد؟ چگونه می‌توان شاخه‌های نظری علوم انسانی همچون فلسفه و ادبیات را کاربردی کرد؟ منظور از «فلسفه کاربردی» و «ادبیات کاربردی» یا «مطالعات فرهنگی کاربردی» چیست؟

فلسفه، ادبیات، مطالعات فرهنگی و هر امر انتزاعی دیگر، یک وجه شاخص اجتماعی دارند. بر خلاف تصور رایج مردم، مثلاً در مورد فلسفه، این رشته شدیداً کاربردی است. اگر فلسفه جایگاه خود را در مدارس و دانشگاه‌ها می‌یافت، اولویت‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌ها را روشن می‌کرد و جهت می‌داد. فلسفه آموزش و پرورش، فلسفه ورزش، فلسفه حجاب، فلسفه تحقیق در علوم انسانی همه ابعاد کاربردی و اجتماعی دارند. اگر هنر برای هنر، دین برای دین و پزشکی برای پزشکی نیست، بلکه باید کاربرد و کارکردی انسانی داشته باشند، در مورد فلسفه و ادبیات و مطالعات فرهنگی هم این منطق و استدلال صادق است.

مسئولیت یک پژوهشگر در برابر تحقیقی که انجام می‌دهد و جامعه‌ای که به آن تعلق دارد، چیست؟ تعهد پژوهشگر چگونه تعریف می‌شود و مشخصه‌های آن چیست؟

مسئولیت پژوهشگر شناسایی آسیب‌ها، تشخیص نیازها و تعیین اولویت‌های پژوهشی در جامعه و تلاش برای ارائه راه‌حل‌های مناسب برای رفع این آسیب‌ها و پاسخگویی به نیازهای جامعه است. در عین حال، محدودیت‌های منابع اولویت‌های پژوهشی را دیکته می‌کنند. پژوهشگری که به این مسئولیت‌ها عمل کند متعهد است.

به نظر شما آسیب‌های پژوهش در علوم انسانی در کشور کدام است؟

در پاسخ به این سوال و در ارتباط با سوال قبلی باید گفت یک پژوهشگر

جدول برنامه‌های هفته پژوهش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی / سال ۱۳۹۴ سالن حکمت

تاریخ برگزاری	عنوان برنامه	ساعت برنامه
یکشنبه ۱۳۹۴/۰۹/۲۲	تلاوت قرآن، اعلام برنامه، سخنرانی ریاست محترم و معاون محترم پژوهشی پژوهشگاه	۱۰:۰۰-۱۰:۳۰
	سخنرانی جناب آقای دکتر وحید احمدی معاون محترم پژوهشی وزارت علوم	۱۰:۳۰-۱۱:۰۰
	سخنرانی جناب آقای دکتر حداد عادل	۱۱:۰۰-۱۱:۴۵
	پژوهشکده زبان و ادبیات	
	سخنران: سرکارخانم دکتر زهرا پارساپور	۱۳:۰۰-۱۳:۳۰
	الف) عنوان سخنرانی: کفایه الطب، یک تجربه ب) ارائه پاورپوینت در مورد کتاب کفایه الطب	
	پژوهشکده تاریخ ایران	
	نام سخنران: جناب آقای دکتر محمدعلی اکبری	۱۳:۳۰-۱۴:۱۵
	عنوان سخنرانی: الزام و امکان گذار از کارفرمایی و بنگاهداری دولتی در پژوهش‌های علوم انسانی	
	پژوهشکده زبان‌شناسی	۱۴:۱۵-۱۵:۰۰
سه شنبه ۱۳۹۴/۰۹/۲۴	برگزاری پنل با عنوان زبان‌شناسی و دانش‌های دیگر در قرن بیست و یکم	
	پژوهشکده مطالعات اجتماعی	
	نام سخنران: جناب آقای دکتر میری	۱۵:۰۰-۱۵:۳۰
	عنوان سخنرانی: نقد گفتمان‌های علوم انسانی غربی	
	نام سخنران: سرکارخانم دکتر مبلغ	
	عنوان سخنرانی: چرا علوم انسانی، مطالعات زنان را جدی نمی‌گیرند	
	پژوهشکده غریب‌شناسی و علم پژوهی	۱۵:۳۰-۱۶:۰۰
	نام سخنران: جناب آقای دکتر معین‌زاده	
	عنوان سخنرانی: تلقی از پژوهش در ایران	
	پژوهشکده مطالعات قرآنی و حدیث	۹:۳۰-۱۰:۰۰
چهارشنبه ۱۳۹۴/۰۹/۲۵	نام سخنران: جناب آقای دکتر پاکتچی	
	عنوان سخنرانی: زبان قرآن و زبان علوم انسانی	
	سخنرانی جناب آقای دکتر احمد احمدی ریاست محترم سازمان سمت	۱۰:۰۰-۱۰:۲۰
	اهداء جوایز	۱۰:۲۰-۱۱:۰۰
	پژوهشکده مطالعات اجتماعی	
	سخنران: جناب آقای دکتر مقصود فراستخواه	۱۱:۰۰-۱۲:۰۰
	عنوان سخنرانی: وضع علوم انسانی در ایران با تاکید بر همکنشی دانشگاه و جامعه، تأملی بر چالش‌ها و چشم‌اندازها	
	پژوهشکده نظریه‌پردازی سیاسی و روابط بین‌الملل	
	نام سخنران: جناب آقای دکتر داود مهدوی‌زادگان	۱۳:۰۰-۱۳:۳۰
	عنوان سخنرانی: کاربردی سازی علوم انسانی با تاکید بر علوم سیاسی	
پنجشنبه ۱۳۹۴/۰۹/۲۶	پژوهشکده فناوری سازی در علوم انسانی	۱۳:۳۰-۱۴:۰۰
	نام سخنران: جناب آقای دکتر بای	
	عنوان سخنرانی: نسبت علوم انسانی با فناوری	
	تحصیلات تکمیلی	
	نام سخنران: جناب آقای دکتر عبدالرحمن حسنی‌فر	۱۴:۰۰-۱۴:۲۰
	عنوان سخنرانی: پژوهش‌ورزی و ابهامات آن	
	نام سخنران: جناب آقای دکتر کریم مجتهدی	۱۴:۲۰-۱۴:۴۰
	عنوان سخنرانی: دانشجویی و نسبت آن با پژوهش	
	ارائه گزارش طرح دانشجویی با عنوان «فرهنگ تمثیل‌های غیر داستانی در مثنوی» توسط سرکار خانم دکتر زهرا حیاتی	۱۴:۴۰-۱۵:۰۰
	سخنران: جناب آقای دکتر راشد محصل	۱۵:۰۰-۱۵:۳۰
پنجشنبه ۱۳۹۴/۰۹/۲۵	بزرگداشت پیشکسوتان پژوهشگاه و اعلام تاسیس کانون اعضای هیئت علمی بازنشسته	
	پژوهشکده فرهنگ معاصر	
	نام سخنران: جناب آقای دکتر صادقی	۱۰:۰۰-۱۰:۳۰
	عنوان سخنرانی: اقتباس مفاهیم و امکان کج‌فهمی میان فرهنگی	
پنجشنبه ۱۳۹۴/۰۹/۲۵	پنل تجربه زیسته بزرگان پژوهش علوم انسانی	۱۰:۳۰-۱۱:۳۰
	معرفی طرح تحول و اعتلای علوم انسانی	۱۱:۳۰-۱۲:۰۰

سپاسگزاری

ضمن تشکر از هیئت رئیسه محترم پژوهشگاه، از رئیس‌ان ارجمند پژوهشکده‌ها و مراکز وابسته که در برنامه‌ریزی مراسم هفته پژوهش، ستاد را یاری کردند، قدردانی می‌شود. هم‌چنین از کمیته‌های علمی و اجرایی ستاد هفته پژوهش، دفتر روابط عمومی، مدیریت تحصیلات تکمیلی، مدیریت کتابخانه، مدیریت نشر و ویرایش، مدیریت برنامه‌ریزی فرهنگی و اجتماعی، مدیریت اداری، مدیریت مالی، کارشناسان حوزه معاونت پژوهشی و سایر کارشناسان و کارکنان فنی و خدماتی که در برگزاری مراسم نقش و مشارکت داشتند، تشکر به عمل می‌آید.

اعضای کمیته علمی: دکتر مالک شجاعی، دکتر سید محمدرحیم ربانی‌زاده، دکتر حسین صافی، دکتر علیرضا منجمی، دکتر سید محمدرضا امیری طهرانی، دکتر رمضان رضایی، دکتر یحیی فوزی، دکتر امیر عبدالرضا سپنجی، دکتر احمد صفاری مقدم، دکتر محمدا میر احمدزاده، دکتر روح‌الله کریمی، دکتر سیدرضا حسینی، دکتر فرانک جهانگرد، دکتر نیره دلیر، دکتر ناهید مویید حکمت، دکتر اعظم قاسمی، زهره عطایی آشتیانی، دکتر مریم قبادی، دکتر زهرا حیاتی.

اعضای کمیته اجرایی: دکتر سید محمدرحیم ربانی‌زاده، دکتر حمیدرضا دالوند، دکتر عبدالرحمن حسینی‌فر، دکتر حسین صافی، دکتر حمیدرضا رادفر، دکتر محمدا میر احمدزاده، ناصر زعفرانچی، حسین صالحی، منوچهر صابر، مجید حدادی، دکتر سمیه سادات شفیعی، دکتر طاهره ایشانی.

با پوزش از همه بزرگوارانی که در برنامه ریزی و برگزاری هفته پژوهش نقش داشتند و نام و یاد آنان از قلم افتاده است.

سید محمدرضا امیری طهرانی - رئیس ستاد هفته پژوهش

برنامه مشارکت پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در نمایشگاه فن بازار به شرح ذیل اعلام می‌شود:

- ۱- کارگاه آموزشی گروه فلسفه برای کودکان (فبک):
 - کارگاه «مراقبت در پژوهش» در تاریخ ۹۴/۰۹/۲۴ با حضور دکتر مهرنوش هدایتی از ساعت ۱۲-۱۰ به مدت ۲ ساعت (۸۰ دقیقه اجرای کارگاه و ۴۰ دقیقه گفت‌وگو و پرسش و پاسخ)، با مشارکت ۱۲ نفر از مربیان و دانشجویان برگزار خواهد شد. سایر بازدیدکنندگان از نمایشگاه می‌توانند به صورت آزاد در این کارگاه شرکت کنند.
 - کارگاه «فلسفه و فکری‌پروری برای نوجوانان» در تاریخ ۹۴/۰۹/۲۵ با حضور دکتر روح‌الله کریمی ساعت ۱۰-۱۲ به مدت ۲ ساعت (۸۰ دقیقه اجرای کارگاه با نوجوانان و ۴۰ دقیقه گفت‌وگو و پرسش و پاسخ با مشارکت ۱۲ نفر از دانش‌آموزان مقطع متوسطه نوبت اول مدرسه مفید قلهک) برگزار خواهد شد. سایر بازدیدکنندگان از نمایشگاه می‌توانند به طور آزاد شاهد برگزاری این کارگاه باشند.
- ۲- پنل تخصصی پژوهشکده کاربردی سازی علوم انسانی:
 - پنل تخصصی پژوهشکده کاربردی سازی علوم انسانی در تاریخ ۹۴/۰۹/۲۵ از ساعت ۳:۰۰ الی ۱۲:۰۰، با عنوان: کاربردی سازی علوم انسانی برگزار خواهد شد. اعضای شرکت‌کننده در پنل عبارتند از: دکتر آرش موسوی، دکتر مالک شجاعی، دکتر نعمت‌الله فاضلی، دکتر سعید ناجی، و دکتر عبدالرحمن حسینی‌فر. مدت زمان برگزاری پنل ۱۵۰ دقیقه خواهد بود.
- ۳- برپایی غرفه پژوهشگاه
 - در این غرفه کتاب‌ها و طرح‌های پژوهشی با موضوعات کاربردی و هم‌چنین چهار پایگاه داده‌های اطلاعاتی و علمی ارائه خواهد شد. پایگاه‌های داده‌ها عبارتند از: ۱- سایت پایگاه داده‌های زبان فارسی ۲- سایت پایگاه آرزوفا: آموزش زبان فارسی و فرهنگ به غیر فارسی زبانان ۳- سایت پهلواز: فرهنگ جامع فارسی میانه به فارسی ۴- اطلس شاخص‌های فرهنگی کشور

پژوهش، جامعه، توسعه پایدار

بدون نوآوری،
بدون ژرف یابی
در هیچ مقوله ای
انسان نمی تواند
به هدف های والا
دست یابد کند.

به مناسبت گرامی داشت هفته پژوهش

پژوهش،
جامعه پایدار

پژوهش،
جامعه، توسعه پایدار

به مناسبت گرامی داشت هفته پژوهش

به مناسبت گرامی داشت هفته پژوهش
پژوهش و فناوری؛ عزم ملی و رویکرد جهانی

پژوهش، فناوری و مدرسه

پژوهش، فناوری و صنعت

پژوهش، فناوری و دانشگاه کارآفرین

پژوهش، فناوری و حامیان پژوهش

پژوهش، فناوری اقتدار ملی و اقتصاد مقاومتی